

## گالیندوپول بار دیگر به ایران می‌رود

همگانی انتشار یافت. این گزارش اگر چه هر صفحه آن سندی در محکومیت رژیم فقه‌است اما بهیچ رو نتوانست تصویرگر همه جانبه و دقیق مجموعه آن همه جنبیتی باشد که از سوی فقه‌ای سفاک بر مردم میهن ما روا داشته شده است از این رو با شدتی کمتر و یا بیشتر از سوی سازمان‌های سیاسی ایرانی مورد انتقاد قرار گرفت.

اینک که گالیندوپول برای تکمیل گزارش پیشین و پیگیری تحقیقاتی که در سفر قبلی آغاز کرده بود به تهران می‌رود، انتظار اینست که نقائص آن گزارش بر طرف شده و گزارش مستند، دقیق و همه جانبه‌ای از عملکرد دولناک رژیم جمهوری اسلامی در زمینه حقوق بشر داده شود.

هفت اهزای با بهره‌گیری از تجربه پیشین این بار نباید به رژیم اجازه بدهد که محدودیتی را برای زمان تحقیق تعیین کند. تحقیق باید تا زمان دست‌یابی به همه اسناد و مدارک و مواجعه و گفتگو با همه شعود و مطلعین ادامه یابد.

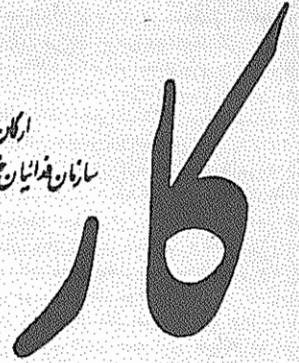
برای تکمیل گزارش هیات اهزای، همه سازمان‌های سیاسی و افراد مطلع و بویژه قربانیان مستقیم جنایات رژیم وظیفه دارند بهر طریقی که می‌توانند اطلاعات مستند و بی‌خنده خود را به بازرسان اهزای کمیسیون حقوق بشر برسانند. تجربه نشان می‌دهد که توان جمهوری اسلامی برای نادیده گرفتن واکنش جهانی در برابر جنایاتش بی حد نیست. هر دستاوردی در این عرصه، دستاوردی برای مردم ماست و گرامی است.

به زودی سفر دوم آقای گالیندوپول بازرس اهزای کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد و هیئت همراه وی به تهران آغاز می‌شود. هنوز از مدت اقامت وی در تهران اطلاعی منتشر نشده است.

نخستین سفر هیئت تحت سرپرستی آقای گالیندوپول به تهران در بهمن ماه سال ۶۸ و به مدت ۱۰ روز انجام گردید. سفر آن هیات، اولین دیدار یک گروه صلاحیت دار بین‌المللی در زمینه حقوق بشر از ایران و خود به تنهایی یک پیروزی چشمگیر برای مردم ایران بود. رژیم فقه‌اکه همواره تلاش می‌ورزید از پاسخدهی به افکار عمومی مردم جهان و مجامع بین‌المللی در زمینه نقض خشن و مستمر ابتدائی‌ترین موازین حقوق بشر سر باز زند، بالاخره ناگزیر گردید با پذیرش هیات اهزای از سازمان ملل در کرسی اتهام بنشیند. رژیم که ناچار گردید این موقعیت را بپذیرد، در همین حال سازماندهی دامنه‌داری را تدارک دید تا نخستین دیدار یک هیات بین‌المللی در زمینه حقوق بشر از ایران ناکام به‌اند و طی آن سفر بخش قابل توجهی از وقت محدود گالیندوپول و هیات همراه وی تحت محاصره ایادی سازمان داده شده رژیم و یاد ر مواجعه با آنان از دست رفت. در جریان این سفر امکان تماس با هیات اهزای از بسیاری از شعود جنایات ده ساله رژیم و مطلعین سلب گردید.

آقای گالیندوپول در بازگشت از تهران گزارش مبسوطی از اقدامات، دیده‌ها و شنیده‌های خود تنظیم کرد و در اختیار کمیسیون حقوق بشر قرار داد که در رسانه‌ها،

انگلیز  
 سازمان فدائیان خلق ایران



۷۹ - اول مهر ۱۳۶۹

## بحران خلیج فارس

اوضاع منطقه خلیج، ۲ ماه پس از تجاوز نظامی رژیم عراق به کویت و استقرار قشون آمریکا و متحدانش در عربستان، همچنان انفجار آمیز است. هلیرقم قطعه‌های پیاپی شورای امنیت و تلاش‌های گسترده دیپلماتیک آنچه که هنوز بر صفحه تحولات منطقه رقم می‌خورد، تداوم اقدامات تشنج‌زا و نقل و انتقالات تحریک آمیز نظامی است. آمریکا و متحدانش با تجهیز و گسیل ۱۵۰ هزار نیرو و صرف دهها میلیارد دلار هزینه تسلیحاتی و تدارکاتی، منطقه خلیج را به ترنگاه و میدان مشق نظامی خود بدل کرده‌اند و صدام حسین نیز همچنان خیره سرانه بر مشروعبیت اشغال والحاق کویت بخاک عراق پای می‌نهد.

حلقه محاصره اقتصادی و نظامی بدور عراق تنگتر شده و اینک محاصره هوایی عراق نیز در دستور کار قرار گرفته است.

محمل اصلی لشکرکشی عظیم آمریکا به منطقه خلیج، تجاوز نظامی عراق به کویت بوده است اما انگیزه اصلی آن بهیچوجه با آنچه که دولت آمریکا ادعا می‌کند متطبق نیست. آمریکا مدعی دفاع از "توانین و مقررات بین‌المللی"، "دمکراسی" و "حقوق دولتمای مستقل" است و جرج بوش در تکمیل این ادعای دروغ می‌گوید که آمریکا مجبور است کندی و همد تحرک کافی سازمان ملل متحد را اتخاذ بوقوع تدابیر لازم را جبران کند! رژیم عراق نیز بر این ادعای باطل است که مساله کویت، مساله داخلی عراق است و از سوی دیگر به اقدام خود جنبه احقاق حق کشورهای "جهان سوم" از آمریکا و شرکار امیدهد! هر دو در این جدال، حقایق را بیای مطالع خویش قربانی می‌کنند، هر دو به مردم خود و جهانیان دروغ می‌گویند به مصداق آن ضرب المثل قدیمی که می‌گوید: اولین قربانی جنگ، حقیقت است.

بقیه در صفحه ۲

## این چنین شیری خدا کی آفرید؟

شانزدهم مهر ماه انتخابات مجلس خبرگان سوم برگزار می‌شود. خابنه‌ای ضمن فراخواندن مردم به شرکت در انتخابات، به کسانی که با سخنان خود مجلس خبرگان را تضعیف می‌کنند، حمله کرد و در توضیح اهمیت مجلس خبرگان به نقش آن در انتخاب رهبر تاکید نمود.

دور جدید مذاکرات دستجات حاکم بر سر مجلس خبرگان از اواخر تیرماه و از زمانی آغاز شد که این مجلس در اجلاس هشتم خود، حق تعیین صلاحیت کاندیداهای مجلس خبرگان را به شورای نگهبان واگذار کرد. پیش از این "علما"ی قم مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداها بودند.

بقیه در صفحه ۱۲

## توضیحات تازه علیه روزنامه نگاران

طی ماه گذشته رژیم مستبد فقه‌اکار انتشار مطبوعات غیر دولتی را با مشکلات تازه‌ای مواجه کرد. این دسته از مطبوعات، محدودی ماهنامه و فصلنامه هستند که با پذیرش و تمکین به کار در چارچوبی محدود - که عمدتاً هنری است - می‌توانند منتشر شوند. بیشتر آنها در عرصه مشخص کار خود، نشریاتی موفق هستند که از استقبال خوانندگان روشنگر برخوردارند. در شرایطی که روزنامه‌های متعدد و بی‌حجم دولتی که چیزی جز ورق پاره‌های بی‌ارزش تبلیغاتی برای این یا آن جناح حکومتی نیستند و نمی‌توانند هیچ رفتنی در خواننده برانگیزند، مطبوعات غیردولتی وزن و اعتبار ویژه‌ای در میان ره‌شنک ان یافته‌اند.

بقیه در صفحه ۱۰

## در سالگرد فاجعه ملی

### یاد شهیدان سال ۶۷ جاودانه باد!

از فاجعه کشتار همگانی زندانیان سیاسی ایران در سال ۶۷ دو سال سپری شده است، کشتاری که از روزهای پایانی نخستین ماه تابستان آغاز شد و تا ماههای متوالی لاینقطع ادامه داشت.

طی این ماههای تلخ، رژیم سفاک فقه‌اک یکی از مخوفترین طررحای جنایتکارانه‌اش را به اجرا گذاشت و گروه کثیری از زندانیان سیاسی را دسته دسته از سپاه‌ها بیرون کشید و در برابر جوخه‌های اهدام نشانند، بدینگونه فاجعه‌ای هولناک تکوین یافت که طی آن بخش وسیعی از زندانیان به شهادت رسیدند و بی‌نام و نشان در گورهای جمعی مدفون شدند. قربانیان این فاجعه - نام تریب به ۱۵۰۰ تن از آنان تاکنون گردآوری شده است - در هیچ‌یک از بیدادگاههای رژیم به مرگ محکوم نشده بودند. تنها بخشی از آنان پیش از اهدام در برابر هیات تفیش عقاید نشانده شدند و به بهانه امتناع از دادن پاسخ‌های مورد نظر واجتباب از ابراز ندامت تیرباران شدند.

بقیه در صفحه ۱۰

## رژیم همچنان ترور می‌کند

در ماه‌های مرداد و شهریور، طی دو اقدام تروریستی جداگانه در ترکیه و سوئد دست گماشتگان تروریست رژیم جنایت پیشه فقه‌اک، دوتن از شخصیت‌های جنبش ملی کردستان ایران به قتل رسیدند.

نخستین قربانی این جنایت کاشف پور عضو رهبری حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) بود که برای دیدار خانواده‌اش به کشور ترکیه سفر کرده بود. تروریست‌ها که به اینفورم پلیس ترکیه ملیس بودند، وی را از محل اقامتش بیرون کشیدند و سپس به قتل رساندند.

آماج دومین اقدام تروریستی رژیم، امیر قاضی عضو سابق رهبری حزب دمکرات کردستان ایران بود. بعب پستی که به منظور قتل وی فرستاده شده بود، در دستان مسررش هفت قاضی منفجر گردید که به شهادتش انجامید. هفت قاضی، دختر قاضی محمد هبر شهید خلق کرد بود.

از سوی مسئولین پلیس ترکیه و سوئد هیچ اطلاعی مبنی بر شناسایی و ردیابی قاتلین داده نشده است. اما هیچ

بقیه در صفحه ۱۳

### در این شماره

سلطنت به گذشته تعلق دارد

در صفحه ۵

برنامه حزب سوسیال دمکرات سوئد

در صفحه ۷

مصاحبه با رفیق نگهدار بخش دوم و پایانی

در صفحه ۶

مصاحبه "شپیکل" با یوری آفاناسیف

در صفحه ۶

کنکره

گسست از دیروز، واقعیت امروز و راه مردا

در صفحه ۱۱

یادداشت

پیرامون مصوبات شورای مرکزی

شورای مرکزی سازمان در جلسات شهریور ماه خود تصمیمات چندی گرفت. تصویب فرمول‌های اساسی سند "برنامه سیاسی ما" که هم‌اوقات آنرا همراه بود و سپردن حق تدوین نهایی و انتشار سند به کمیسیونی مرکب از مسئولین نشریات کار و اکثریت و مسئول کمیسیون تدارک اسناد کنگره، قدم مثبتی بود که راهبر اظهار نظر اعضا پیش از تصویب نهایی سند گشود و برگزاری فراندوم پیرامون آن را تصریح نمود. اکنون سند "برنامه سیاسی ما" که در همین شماره نشریه چاپ شده است در اختیار اعضا سازمان و همه صاحب نظران جنبش قرار دارد. شورای مرکزی امیدوار است که تا پایان مهر ماه بخش قابل ملاحظه‌ای از نظرات اعضا و صاحب نظران را دریافت دارد و پس از انتشار سند اصلاح شده امکان برگزاری فراندوم در آبان ماه فراهم شود.

علاوه بر سند "برنامه سیاسی ما" و "اساتهای اساسی فعالیت شورا" موضوع دیگری بود که در جلسات شهریور مورد بحث قرار گرفت. همه اعضای حاضر در جلسه شورا تأکید کردند که "تدارک موفقیت آمیز کنگره دوم" "بازسازی فعالیت در داخل کشور با درکی که امروز سازمان بدان دست یافته" و "حفظ و گسترش سطح فعالیت سیاسی سازمان" باید مورد توجه اکید قرار گیرد. شورا در راستای تدارک کنگره دوم، چگونگی تدارک اسناد آن را مورد بررسی قرار داد و موفق شد قرار بر این بگیرد که تصویب برساند متن این قرار در گزارش جلسات شورا - مندرج در همین شماره نشریه - چاپ شده است.

شورا در تدوین این قرار کوشید "واقع بینی" و "نگرشی دموکراتیک" را مبانی تصمیم گیری خود قرار دهد. واقع بینی حکم می‌کند که وجود گرایش‌های مختلف در سازمان که در کنگره نخست در قالب اسناد ارائه شده از سوی افراد و نیز سخنرانیها و مباحثات متجلی شده، مورد توجه اکید قرار گیرد و ضمن تلاش معقول در جهت "دستیابی مشترک به حقیقت" "باهر کوشش در جهت انحصار حقیقت در دست هم‌دلی معین" مخالف شود و نگرش دموکراتیک ما را ملزم می‌سازد که از میان راه‌های مختلف تدارک اسناد کنگره آن را برگزینیم که بیشترین امکان را برای تمیز و آمادگی اعضا و مشارکت فعال آنها همه صاحب نظران جنبش فراهم می‌آورد. بر این اساس شورا به جای شکل سنتی تدوین یک سند در کمیسیون و ارائه آن به کنگره، تصمیم گرفت که ابتدا همه اسناد پیشنهادی به کنگره نخست و نیز سخنرانیها و مباحثات کنگره را منتشر سازد و سپس با برگزاری سمینارهایی با شرکت همه صاحب نظران هلاقمند و انتشار مباحثات سمینارها و اسنادی که ممکن است در پروسه کار ارائه شوند، بحثی گسترده و حتی المقدور هم‌پن را سازمان دهد.

همه سویی‌های نظری که بویژه در یکسال اخیر در سطح جنبش چپ و در درون سازمان مایه‌دیده آمده، این امید را تقویت می‌کند که در پایان این مباحثات، شرایط برای تجویز سازمان به برنامه و اساسنامه‌ای متکی بر خرد جمعی جنبش فراهم شود.

\*\*\*

ترمیم گروه‌های کار تصمیم مهم دیگری بود که در اجلاس شورا اتخاذ شد. از همان فردای کنگره و پس از معلوم شدن ترکیب گروه‌های کار منتخب، روشن شد که از سویی برخی از گروه‌های کار انتخابی به دلیل پراکندگی جغرافیایی نتوانستند وظایف محوله را به درستی انجام دهند و از سوی دیگر شماری از کارگزاران مجرب سازمان به دلایل متعدد از ترکیب گروه‌های کار خارج مانده‌اند و نمی‌توانند آنگونه که شایسته است توانایی‌های خود را در خدمت سازمان قرار دهند. اعضای شوراطلی ماه گذشته این مشکل را با شمار قابل ملاحظه‌ای از اعضای سازمان، نمایندگان کنگره و اعضای گروه‌های کار در میان گذاشتند و شورا پس از اینکه از اصلحان آن گروه‌های کار خواست همه رفقایی است که طرف مشاوره قرار گرفتند و نتیجه این نظر سنجی منطقی‌یابتر تمایل همومی در سازمان است تصمیم به ترمیم گروه‌های کار گرفت. همه اعضای شورا با این تصمیم موافق بودند ولی برخی از رفا خواستار آن بودند که پیش از تصمیم گیری در این

بحران خلیج فارس

بقیه از صفحه اول

بدیعی است که "قوانین و مقررات بین‌المللی" نافی هر گونه تجاوز طلبی از جمله تجاوز عراق به کویت است. در راستای اجرای همین قوانین بود که اراده جامعه بین‌المللی در قطعنامه‌های مکرر شورای امنیت بازتاب یافت. قطعنامه ۶۶۵ شورای امنیت ضمن تأکید بر اعمال تحریم‌های اقتصادی و نظامی مصوب سازمان ملل علیه عراق تصریح کرد که در صورت مقتضی، توسل به قهر جهت اجرای این تحریم‌ها مجاز است.

اراده جامعه بین‌المللی که مهم‌ترین پشتوانه ایجاد نظم نوین در مناسبات بین‌المللی است اگر هنوز نمی‌تواند ضمانت اجرایی لازم را بیابد، مشخصاً به خاطر سیاست‌های قدرتمای بزرگ سلطه جو و در درجه نخست دولت امریکاست. امپریالیسم امریکایی، "نظم جهان" را به سیاق خود می‌نمجد و به سرکردگی خود می‌خواهد، اشغال گرانادا و پاناما، ترقق کردن آسمان لیبی و لشکر کشی-آب‌های خلیج فارس در جریان جنگ ایران و عراق، نمونه‌های نظم مورد نظر امریکاهستند.

اکنون ایالات متحده بکجک متحدانش می‌کوشد در شرایطی که پیمان ورشو موضوعیت خود را از دست می‌دهد و حفظ و تقویت ناتو، با هیچ منطق و استدلالی خوانائی ندارد، نظم و امنیت جهانی را در دایره مطلوب خود جای دهد، تحت پوشش اجرای "قوانین و مقررات بین‌المللی"، منطقه خلیج را ترقق می‌کند تا "صدام را مجازات کند" و با تداوم حضور خود یک "سیستم امنیتی پایدار" نظیر ناتو را در منطقه بوجود آورد.

واقعیت اینست که امریکای تجاوز توجیه ناپذیر صدام حسین به کویت، فاش‌نگر شد و نه خشمگین، بر عکس گویی مترصد فرصت بود تا از آب گل آلود خلیج، ماهی مطلوبش را بگیرد و کسب اشرار باطل آلودتر کردن آن رونق دهد.

تصادفی نیست که بغفته جیمز بیکر وزیر امور خارجه امریکای امریکایی خواهد رفت پس از ختم مباحثه و فروش بحران خلیج نیز حضور فعالی (نظامی - امنیتی) خود را در منطقه حفظ کند. روشن است که امریکای در رابطه با بحران خلیج، تنها به سرنوشت شیخ کویت نمی‌اندیشد. نیویورک تایمز می‌نویسد: "حتی اگر بحران نظامی کنونی به پیروزی انجامید و حاکمیت ملی دولتهای مستقل خلیج فارس تأمین شود و مهران این کشورها زیر فشار روز افزونی قرار خواهند گرفت که پایه اجتماعی رژیم هایشان را توتوسعه دهند، حتی در این صورت هم بعید است دیگر سلطنت‌های نفتی بر جا بمانند."

به تصریح رادیو امریکای، محافل امریکایی بر آنند که "بحران خلیج فارس ضرورت کلی توجه و رسیدگی مهران و دولتها را به نیازهای مردم خود جلوه تازه‌ای داده است. یکی از جلوه‌های نوظهور بحران کنونی این حقیقت است که بیگانه مردم جهان عرب نه فقط از لوم توزیع مجدد ثروت سخن می‌گویند بلکه از ضرورت آزادی‌های سیاسی نیز حرف می‌زنند."

تحولات سیاسی یکساله اخیر جهان و مشخصاً تأثیر تشنج منطقه خلیج بر افزایش حساسیت سیاسی توده‌های عرب، نگرانی امریکارا در رابطه با سرنوشت حکام و شیوخ عرب تشدید می‌کند. در این کشورها، از آزادی‌های سیاسی و اجتماعی کمترین نشانی نیست و حکمرانان متحجر آن بدون حمایت امریکای قادر به حفظ حکومت خود نیستند. بدیعی است که در استراتژی امریکای، ضرورت مقابله با این تقیصه بزرگ یعنی عقب ماندگی مغرب‌زبان رژیم‌ها، جایگاه ویژه‌ای را بخود اختصاص دهد.

تیرگی مناسبات امریکای با رژیم‌های ایران و عراق وضعیتی را پدید آورده است که امریکای امروز، نه تنها نمیتواند بر هیچیک از آن دو اتکا کند بلکه آثار امحل منافع و نظم مطلوب خود در منطقه می‌بیند.

زمینه از تشکیلات نظر خواهی شود و در صورت ضرورت، "ترمیم" به فراندوم گذاشته شود. اما از آنجایی که ترمیم برخی از گروه‌های کار بویژه گروه کار نشریات "کار" و "اکثریت" برای تأمین ادامه کاری آنها ضرورت ماحل داشت شور تصمیم به این کار گرفت.

مجموعه تصمیمات شورای مرکزی بیانگر اراده‌اش برای بازسازی سازمان بر مبنای نگرش دموکراتیک، بسیج همه امکانات جهت تأمین حضور هر چه موثرتر سازمان در صحنه مبارزه و برگزاری موفقیت آمیز کنگره دوم است. این اراده که بر خواست همومی فعالین سازمان متکی است، با تحرک بیشتر پشتیبانی موثرتر اعضای سازمان با زهم تقویت خواهد شد.

موقعیت ایران و عراق در منطقه، حساسیت وضعیت منطقه و غیر قابل اتکا بودن موقعیت شیوخ عرب، امریکای را بر آن می‌دارد که از هر دستاویزی برای توجیه حضور مستقیم خود در منطقه بفره جوید و تضمین‌های لازم را جهت حفظ منافع استراتژیک غرب در منطقه از طریق سیستم باصلاح امنیتی، بوجود آورد.

اشتراک منافع اساسی غرب و ژاپن با امریکای در بحران خلیج، همانا نگرانی فزاینده آنها از سرنوشت سلطنت‌های نفتی است. نیاز حیاتی غرب به نفت که هنوز هم بعنوان ماده سوختی و انرژی بی‌جان‌ترین و اصلی را دارد، خاور میانه را به مثابه منبع بیشترین ذخایر نفتی و دریای نفت ارزان و مرغوب، به یک موضوع جدی و حساس برای آن تبدیل کرده است. از نظر غرب، هیچ چیز نباید موجب اختلال در سرازیر شدن نفت این منطقه به شریان‌های اقتصادی آن شود و هیچ چیز نباید آینده این قارت بی حساب را به خطر بیناندازد. برای غرب، "نظم" نا عادلانه "شمال" و "جنوب" به هیچ وجه ناپایدار سوی "جنوب" نامتحدد که در واقع جز سلاح استفاده از نفت فلا حربه برای دیگری ندارد، درهم بریزد. ریشه تقبل هزینه‌های فوق سنگین لشکر کشی امریکای به منطقه توسط ژاپن و کشورهای غرب و هم‌اوائی و همراهی بی‌سابقه آنها در حرف و عمل با ژاندارم بزرگ، در این واقعیت نهفته است.

تاکتیک رژیم عراق در وضعیت فعلی، دفع الوقت است، دفع الوقت برای هضم کردن تمام یا بخشی از آنچه که بعیده است. صدام حسین در تبلیغات سیاسی - روانی خود، تجاوز نظامی عراق به کویت و تبعات آن را با سه مشخصه زیر توجیه می‌کند: این مبارزه تبلور درگیری اعراب و مسلمانان با امریکای با اسرائیل و با حکام مرتجع عرب است!

شایان ذکر است که در صورتی که تحریم‌های سازمان ملل با جدیت به اجرا در نیاید و به نتیجه لازم نرسد، چه بسا تداوم این بحران و ادامه حضور نظامی امریکای و متحدین ناتویی‌اش در منطقه، در توده‌های عرب منطقه که احساسات ضد اسرائیلی و ضد امریکایی دارند و از شیوخ مرتجع خودی ناراضی‌اند، به سود مواضع عراق اثر گذارد. مضامینیکه باید توجه داشت که از همان آغاز بحران، در رابطه با تجاوز عراق به کویت، حتی در صفوف دولت‌های عربی نیز شکاف بزرگی پدید آمد. از ۲۱ کشور عضو اتحادیه عرب، تنها ۱۲ کشور به خروج بی قید و شرط عراق از کویت رای مثبت دادند.

رژیم عراق، که مطلقاً به انگیزه ملامت خود کویت را به اشغال آورد، اکنون در گیری دار بحران و فشار همه جانبه می‌کوشد به اقدام خود جنبه ضد امپریالیستی و دفاع از حقوق کشورهای جهان سوم و اعراب بدهد. نیاز صدام به دسترسی مستقیم و مطمئن به خلیج فارس، احتیاج رژیم متروک و به در آمد سرشار نفت کویت، و خواست این رهبر جاه طلب و تجاوزگر در تأمین سرکردگی بر ناسیونالیسم عربی انگیزه اصلی تهاجم وی به کویت بوده است. صدام که بر بستر ۸ سال جنگ بزرگ ایران و عراق توانست یک میلیون نظامی جنگ دیده برخوردار از احساس کاذب پیروزی را به خدمت بگسیرد، و به برکت کمک‌های ده‌ها میلیاردی کویت و هزرتان و بفره بهره‌گیری از تضادهای جهانی برای تهیه ساز و برگ نظامی مدرن، به یکی از مقتدرترین نیروهای نظامی جهان بدل شود، اکنون حاضر نیست به راحتی از این "نعمت عظمی" چشم‌پوشد.

رژیم عراق در مبارزه با صمیمیت‌ها به لاف زنی و بی‌عملی اشتغال دارد، نقش آن در حفظ تفرقه میان اعراب روشن است و سبم آن در تقویت گرایش خود مختاری در درون اوپک و تشدید فضای بی‌اعتمادی در منطقه به گونه‌ای است که هیچ کشور - عربی و غیر عربی همسایه به آن اعتماد ندارد. اکنون نیز بر اساس نتایج عینی اشغال کویت توسط صدام، می‌توان دید که از حضور نظامی متحد استراتژیک اسرائیل در منطقه، صف‌آرایی اعراب در برابر یکدیگر، تصمیم گیری محافظه کارانه اوپک در اجلاس اخیر، و تشدید فضای ناامنی و بدگمانی که سابقه در منطقه، چه کسانتی سود برده و چه کسانتی زیان دیده‌اند، مانور رژیم صدام در مورد اطمینان رباگان نفت عراق و

کویت به کشورهای جهان سوم و مبارزه طلبی خمینی وار او در برابر امریکای، در راستای برقراری نظم عادلانه میان "جنوب و شمال" قرار ندارد. حذف یکی از خاندان‌های شیوخ انگل از منطقه - شیوخی که به راستی وجود آنها مظهر سلطنت واقعی "شمال" بر نفت "جنوب" است، بقیه در صفحه ۱۳

ضعیف و اصل مشارکت کارکنان در اداره امور واحدهای اقتصادی استوار است و با شرکت سندیکاها و اتحادیه های کارورزان تدوین می شود.

- خدمات اجتماعی همگانی به طور پیوسته گسترش می یابد. دولت در جهت استفاده اقشار زحمتکش و کم درآمد جامعه از این خدمات سیاست های ویژه ای اتخاذ می کند.

- سیاست دفاع ملی مبتنی بر شکوفایی اقتصادی و همبستگی ملی است. ارتش ملی در اساس بر پایه خدمت و وظیفه عمومی، به منظور دفاع از میهن در مقابل تعرضات خارجی سازمان می یابد. ارتش به عنوان یک نهاد نظامی حق دخالت در امور کشور را ندارد. نظامیان در فعالیت های سیاسی از حقوق برابر با سایر شهروندان برخوردارند.

سیاست خارجی بر اصول عدم تعهد، احترام به حق حاکمیت ملل، برابر حقوقی، دفاع از مبارزات خلق ها برای آزادی و حمایت از حق ملل فقیر و ضعیف برای عدم وابستگی به قدرت های بزرگ استوار است.

سیاست خارجی در خدمت تامین استقلال و پیشرفت کشور و تقویت موقعیت ایران در جامعه جهانی قرار دارد.

دولت می کوشد از طریق تقویت سازمان ملل متحد و جنبش غیرمتعهدها، و از راه همکاری میان دولت ها، سازمان های سندیکایی، جنبش های صلح و حفظ محیط زیست در پیکار برای نظم نوین و عادلانه در جهان، خلق سلاح، تسخیر زدایی و حفظ محیط زیست سهم موثر داشته باشد.

شرکت در پیمان های نظامی ممنوع است و دولت حق انعقاد هیچ گونه قراردادی خارج از نظارت نمایندگان مردم را ندارد.

### رئوس خطمشی سیاسی

سازمان ما بنابر مابیت انسان دوستانه و نگرش دمکراتیک خود، طرفدار اشکال مسالمت آمیز مبارزه است و بهره گیری از جنگ، تروریسم، انتقام جویی، اتکاب قدرت دولت های خارجی، تکیه بر گرایش های ناآگاهانه و واپس گرایانه و توسل به شیوه های غیر اخلاقی و هر وسیله ای که در تقابل با ارزش ها و آرمان های ما قرار داشته باشد را از پیکار سیاسی رد می کند.

مشی سیاسی مامبتنی است بر تقویت ارتباط با مردم، روشنگری، ترویج ایده های آزادیخواهانه در جامعه، بسیج و تشکل توده ها برای تحقق خواست ها و مطالبات دمکراتیک و عدالتخواهانه، تلاش در راه متحد کردن همه نیروهای مخالف رژیم و معتقد به دمکراسی و تکیه بر پیکار توده های علیه استبداد.

### تمرکز مبارزه حول شعار انتخابات آزاد

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) خواستار تمرکز مبارزه مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی حول خواست "انتخابات آزاد است"، در روند تحقق این شعار مقاومت رژیم لزوما باید به وسیله مبارزات متنوع شکل مردم در هم شکسته شود.

ما از هر خواسته، مبارزه و جنبش که متوجه بهبود سطح زندگی مردم، تقویت دمکراسی و دفاع از منافع ملی باشد فعالانه حمایت می کنیم.

سازمان ما علاوه بر مبارزه برای انتخابات آزاد، در مبارزات جاری توده ها که با هدف عقب راندن صاحبان قدرت و ثروت و بهبود سطح زندگی مردم صورت می گیرد، فعالانه شرکت می کند و ضمن دفاع از شعار های حق طلبانه اقشار مختلف مردم، از جمله خواسته های ذیل رایی می گیرد:

- قطع مداخله دستگاه روحانیت، انجمن های اسلامی و سایر نهادهای دینی در اداره امور کشور
- پذیرش و اجرای اعلامیه جهانی حقوق بشر
- قطع پیگرد، شکنجه و اعدام مخالفان سیاسی
- آزادی بیان، احزاب، اجتماعات و مطبوعات
- برابری زن و مرد
- کار، مسکن، زندگی بهتر
- افزایش مزد و حقوق متناسب با نرخ تورم
- حمایت از مصرف کنندگان در مقابل تجار، واسطه ها و تارگران

مقدمه: شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) پس از تصویب محمترین مواد سند "اهداف سیاسی و رئوس خطمشی ما"، کمیسیون تدوین کننده سند مذکور مرکب از مسئولین نشریات "کار" و "اکثریت" و مسئول گروه کار تدارک اسناد کنگره دوم را موظف ساخت تا سند را بر اساس مواد مصوب در شورای باز نویسی نموده و به نام خود منتشر کند.

هدف از انتشار سند پیش از تصویب نهایی در شورای مرکزی آنست که بحث و اظهار نظر پیرامون آن همزمان پیش برود.

اینک سند پیشنهادی کمیسیون در اختیار فعالین سازمان و همه صاحب نظران جنبش قرار دارد. اظهار نظر پیرامون موارد مطرح شده این امکان را تقویت می کند که سند نهایی از دقت و صحت بیشتری برخوردار گردد.

شورای مرکزی سازمان می تواند از نظراتی که تا اواخر مهر ماه برای دبیر خانه شورا و یا به آدرس نشریات ارسال شود در تدوین سند نهایی بهره جوید.

کمیسیون تهیه سند "اهداف سیاسی و رئوس خطمشی سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت"

## اهداف سیاسی و رئوس خطمشی ما

### پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

### و استقرار دمکراسی در کشور

در راه تشکیل جبهه جمهوری و تمرکز مبارزه حول انتخابات آزاد کوشیم!

- رژیم می است ماجراجو و ستایشگر جنگ و خونریزی، توسعه طلب و بیگانه ستیز، رژیم جمهوری اسلامی در کلیت خود اصلاح ناپذیر است و تحولات بزرگ سال های اخیر در جهت گسترش دمکراسی در جهان، هیچ تغییری در خلصت استبدادی آن بوجود نیاورده است. اهداف، آرمان ها، سیاست ها و قانون اساسی این رژیم مغایر منافع مردم و مصالح ملی کشور ماست، از این رو ما خواهان پایان دادن به حاکمیت این رژیم هستیم.

#### برقراری دمکراسی پارلمانی

#### در شکل جمهوری فدراتیو

ما خواهان برقراری دمکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو به جای رژیم جمهوری اسلامی هستیم در این جمهوری:

- جدایی کامل دین و هر گونه مکتب فلسفی-عقیدتی از حکومت تامین است.
- ۳- توه مجریه، مقننه، قضاییه و نیز رسانه های همگانی از یکدیگر مستقلند. مسئولین کشور انتخاباتی هستند.
- اقلیت های ملی دارای حکومت خود مختار هستند، حق جدایی آنها به رسمیت شناخته می شود، حکومت مرکزی با تحکیم و گسترش دمکراسی، عدم تمرکز و تامین مشارکت برابر حقوق همه ایرانیان در اداره امور کشور وحدت ملی را استحکام می بخشد. تلمرو و واحدهای تقسیمات کشوری را رای آزادانه اهالی ساکن در آن مناطق تعیین می کند.

- اداره امور محلی در تمامی مناطق کشور تحت نظارت انجمن های استان، شهر، بخش و روستا می باشد.

- مردم از آزادی کامل برای تشکل در احزاب سیاسی، سندیکاها و تعاونها برخوردارند. جامعه از تشکل های مردمی برای مشارکت در تصمیم گیری و پذیرش مسئولیت حمایت می کند.

- حکومت و جامعه از آزادی های فردی دفاع می کنند، حقوق بشر کامل رعایت می شود. مجازات اعدام وجود ندارد.

- مردم حق دارند در برابر حکومت مقاومت (اعتصاب، تظاهرات و...) کنند. حکومت حق اعمال قهر علیه مقاومت مردم را ندارد.

- اشکال مختلف مالکیت وجود دارد. دولت شرایط رقابت میان بخش های مختلف اقتصاد را تامین کرده، مناسبات آنها را در چار چوب قوانین رشد اقتصادی بر اساس نیازهای مردم و یا مصالح جامعه، حفظ محیط زیست و استفاده صحیح از منابع طبیعی، صندوق های بیمه، بازنشستگی و نظایر آن مورد حمایت دولت هستند و حکومت با استفاده از بزم های اقتصادی از جمله مالیات تصادفی، سودجویی بخش خصوصی را مهار می کند.

- کارکنان در تصمیم گیری در بخش های تولید، توزیع و خدمات مشارکت دارند.

- قانون کار بر پایه دفاع از منافع کارورزان، تامین و تضمین حق کار، رفع تبعیض جنسی، تقویت کارکنان

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) از دل جنبش فدائیان خلق که در دهه ۴۰ در پیکار علیه دیکتاتوری شاه و آرزمان دمکراسی و سوسیالیسم شکل گرفت، برخاسته است. جنبشی که هدف پایدار آن خدمت به کارگران و زحمتکشان، تامین صلح، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و کسب استقلال و پیشرفت اقتصادی و سر بلندی برای میمن عزیز ما ایران بوده است.

آرمان سازمان ما سوسیالیسم است و ما برای دستیابی به ارزش های سوسیالیستی مبارزه می کنیم. ما خواهان تحقق ارزش ها و آرمان های آزادی، دمکراسی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح، پیشرفت، تجدد و رفاه هستیم. ما از خواست ها و منافع کارگران و زحمتکشان بدی و فکری، زنان، خلق های ایران، جوانان و روشنگران در راستای این ارزشها پشتیبانی می کنیم و معتقدیم که همبستگی سلاح مردم زحمتکش در پیکار علیه صاحبان قدرت و ثروت و مبنای همیاری و مشارکت همه مردم ایران برای بنای جامعه نوین و پیشرفته است. پیکار در راه دمکراسی رکن اصلی مبارزه سازمان ماست. ما در راه رفایی جامعه از تید نیروهای پاسدار استبداد، عقب ماندگی و جهل پیگیرانه مبارزه می کنیم.

در این راستا شورای مرکزی منتخب کنگره سازمان، اهداف سیاسی و خطمشی خود را اعلام می دارد.

### پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

رژیم جمهوری اسلامی:

- رژیم می است ارتجاعی، ضد دمکراتیک و مبتنی بر ولایت فقیه که دین و حکومت را به هم آمیخته، فقه را مبنای قانون گذاری قرار داده، حکومت را بدست روحانیون سپرده و بدترین استبداد مذهبی را بر جامعه ما تحمیل کرده است.
- رژیم می است که آرا و اراده مردم را رسماً سلب و نفی کرده و آن را به فردی بنام "ولی فقیه" واگذار کرده است.

- رژیم می است که آزادی بیان، عقیده، احزاب، مطبوعات، اجتماعات و دیگر آزادیهای فردی و اجتماعی را و ضحیانه سرکوب می کند.
- رژیم می است که نابرابری زن و مرد جزو اصول اعتقادی و سیاست رسمی آن است و زنان را از حقوق انسانی خود محروم ساخته است.
- رژیم می است که حقوق اقلیت های ملی را تماماً نفی کرده و جنبش حق طلبانه آنها را به خونین ترین وجهی سرکوب می کند.
- رژیم می است که تحت حاکمیت آن اقلیتی معدود به ثروت های انسانی دست یافته اند و اکثریت جامعه با فقر، تنگدستی، گرانی، کمبود، بیکاری و بی خانمانی روزان زون دست به گریبان اند.
- رژیم می است که با هویت ملی مردم ایران و با تمدن، فرهنگ و تاریخ باستانی کشور ما دشمنی آشتی ناپذیر دارد.

# گزارش اجلاس شورای مرکزی سازمان

اجلاس‌های دوم و سوم شورای مرکزی در دو نوبت به تاریخ ۳-۴ و ۲۴-۲۵ شهریور ماه سال جاری با شرکت اکثریت اعضای شورا تشکیل شد. در این جلسات، پیرامون موارد زیر بحث و تصمیم‌گیری صورت گرفت:

۱- بررسی تحولات منطقه و بحران ناشی از اشغال کویت توسط عراق و حضور نظامی امریکا، مواضع جمهوری اسلامی در این رابطه و هم‌چنین حرکات اخیر رژیم در جهت تحدید بیشتر آزادیهای سیاسی. شورا پس از بررسی جوانب مختلف بحران منطقه، موارد زیر را به عنوان موضع خود مورد تأکید قرار داد:

- محکوم نمودن حضور نظامی امریکا و هم‌پیمانانش در منطقه، محکوم نمودن عراق در اشغال نظامی کویت، نیروهای خارجی باید بدون هیچ قید و شرطی از منطقه خارج شوند و عراق نیز به فوریت به اشغال کویت پایان دهد.

- شورا معتقد است مناقشات منطقه ما باید تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی حل و فصل شود.

- شورا خواهان حل اختلافات کویت و عراق و سایر مسایل مورد اختلاف در خاورمیانه در جهت ایجاد نظم نوین و عادلانه بین‌المللی است.

- با توجه به مخفی بودن مذاکرات ایران و عراق و مامیت توسط گرانده دو رژیم، شورا نگرانی عمیق خود را در مورد احتمال معامله در مورد سر نوشت یوآسیون ایرانی مستقر در خاک عراق ابراز می‌دارد و نسبت به زیر پا گذاشته شدن مجازات‌های بین‌المللی علیه عراق توسط حکومت ایران، هشدار می‌دهد.

- شورای مرکزی در رابطه با حل اختلافات ایران و عراق، باز دیگر بر اجرای کامل و بلا قید و شرط قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر تحت نظارت سازمان ملل متحد تأکید می‌کند.

- شورا هم‌چنین اقدامات اخیر رژیم در جهت تحدید بیشتر آزادیهای سیاسی نظیر ادامه فشار بر آزادیخواهان در داخل کشور، فشار به مطبوعات، قیرواسته، دستگیری تعدادی از نویسندگان و مترجمان را بررسی کرد و ضمن ابراز انزجار از تشدید فشار علیه آزادیخواهان، لزوم افشای همه‌جانبه اقدام هماهنگ و مشترک نیروهای یوآسیون در همکاریات را مورد تأکید قرار داد. شورا تصریح کرد که تحلیل‌ها و مواضع شورا در نشریه کار منتشر شود.

۲- در مورد سند خط‌مشی سیاسی، مطابق قرار نخستین اجلاس شورای مرکزی، کمیسیون تهیه سند خط‌مشی سیاسی نتیجه کار خود را به شورا ارائه داد. پیشنهادی نیز مبنی بر تصویب تزه‌ای هویت و آرایه‌ها به جنبش همراه با سند سیاسی وجود داشت. شورا تصمیم گرفت بخش جداگانه‌ای به تزه‌ای مربوط به هویت اختصاص نیابد و آرمان سوسیالیستی سازمان و فعالیت‌ترین ارزش‌های مورد دفاع ما در مقدمه سند گنجانده شود. رئیس خط‌مشی سیاسی در مورد پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، استقرار دموکراسی پارلمانی در شکل جمهوری فدراتیو، تمرکز مبارزه علیه رژیم حول انتخابات آزاد، تشکیل جبهه جمهوری، اتحاد چپ و چگونگی انتقال قدرت

به مردم مورد بحث و توافق نظر قرار گرفت. شورا تصمیم گرفت بر اساس توافقات فوق، کمیسیون تهیه خط‌مشی سیاسی، سندرآتدوین و باز نویسی کرده و منتشر سازد. در اجلاس آتی شورا این سند به تصویب نهایی خواهد رسید. هم‌زمان با انتشار سند مذکور از طرف کمیسیون، نظرخواهی از اعضای تشکیلات نیز آغاز خواهد شد. سند مصوبه شورا پس از بحث در تشکیلات سازمان و اصلاحات لازم، مطابق قرار اجلاس اول، به فریادم گذاشته خواهد شد و در صورت تصویب، راهنمای عمل تمام سازمان خواهد بود.

۳- ترمیم گروه‌های کار. مسئله ترمیم گروه‌های کار در هر دو اجلاس شهریور ماه شورای مرکزی مورد بررسی قرار گرفت و قرار زیر در مورد آن به تصویب رسید:

"ترمیم گروه‌های کار با تصویب شورا و توافق گروه مربوطه صورت می‌گیرد و به اطلاع تشکیلات می‌رسد. تبصره: با توجه به اهمیت موضوع، هم‌زمان با انتشار قرار فوق توضیحی در مورد آن در نشریه کار درج خواهد شد."

۴- در مورد معرفی اعضای شورا در خارج از سازمان قرار زیر به تصویب رسید: "شورا در هر مورد معرفی می‌دهد معرفی اعضای خود به صورت مشخص تصویب می‌گردد، اما در عین حال حق هر عضو شورا می‌داند که خود را در سطح جنبش معرفی نماید." شورا همچنین تصمیم گرفت که سردبیران نشریات کار و اکثریت در نشریات معرفی شوند. مسئول روابط عمومی شورا نیز در ارتباط با سایر احزاب و سازمان‌ها، به‌عنوان مسئول روابط عمومی سازمان معرفی خواهد شد.

۵- شورای مرکزی پس از بررسی مسئله نمایندگی‌های سازمان در اروپا، افغانستان و شرق، مصوبه‌ای را به تصویب رساند

در مورد اروپا: با توجه به اینکه ضرورت وجود چنین کمیته‌ای بین رفته است، شورا از این پس در اروپا نمایندگی نخواهد داشت. معرفی نامه پناهندگان در اروپا توسط مسئول روابط عمومی امضاء خواهد شد. این معرفی نامه باید با فرم و امضای جدید تهیه شود.

در مورد نمایندگی‌های سازمان در شرق و افغانستان، تصمیم‌گیری به اجلاس‌های بعدی موکول شد.

۶- شورای مرکزی راستاهای اساسی فعالیت گروه کار تدارک اسناد کنگره دوم را مورد بررسی قرار داد و ضمن تأکید بر اهمیت کار گروه فوق در برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره دوم سازمان، موارد زیر را به تصویب رساند:

- اسناد موجود در سازمان به تشخیص گروه کار و موافقت تدوین کنندگان، انتشار می‌یابد.

- این اسناد به‌عنوان اسناد اولیه گروه کار تلقی خواهد شد. گروه کار تدارک اسناد، امکان انتخاب سند مینا در هر صدهای مختلف برای بحث در گروه کار را، مورد بررسی قرار خواهد داد.

- سمینارها و میزگردهای بحث و گفتگو تشکیل خواهد شد. سخنرانان این سمینارها و میزگردها در ابتدا محدود به اعضای گروه کار و سایر رفقای صاحب‌نظر در سازمان خواهد بود و در ادامه کار از

صاحب‌نظران غیرسازمانی نیز به عنوان میهمان دعوت خواهد شد. اعضای سازمان می‌توانند در این میزگردها و سمینارها شرکت نمایند.

- در جریان این سمینارها، هم‌نظران مشخص خواهند شد. آنها می‌توانند سمینارهای خاص خود را برای تدوین نظرآنتاش تشکیل دهند. اگر گروه کار به سند واحد دست یابد، در آن صورت طبیعتاً وزن سمینارهای عمومی و مشترک برجسته خواهد بود.

- کسانی که نمی‌توانند در سمینارها شرکت کنند، اسناد و نظرآنتاش را کتبا برای گروه کار ارسال می‌کنند.

- بحث‌های سمینارها منتشر خواهد شد.

- تدارک سمینارها، دعوت از شرکت‌کنندگان و تهیه دستور مباحث برعهده گروه کار اسناد خواهد بود.

۸- قرار زیر در مورد گروه کار تدارک اجرایی کنگره دوم به تصویب رسید: "وظیفه مقدم گروه کار تدارک اجرایی کنگره، تدقیق و تکمیل ضوابط مربوط به انتخابات نمایندگان خارج از کشور و آرایه آن به شورای مرکزی و نظرخواهی از تشکیلات خارج در مورد آن می‌باشد. طرح اولیه ضوابط به اجلاس آتی شورا آرایه خواهد شد."

۹- در مورد فعالیت‌های گروه روابط عمومی. شورا پس از شنیدن گزارش فعالیت‌های انجام شده در این مرصه قرار زیر را به تصویب رساند: "گزارشی از روابط ما با سایر گروه‌ها - در حدی که مورد مخالفت آنها نباشد - توسط گروه کار روابط عمومی تنظیم و منتشر شود. پس از بررسی گزارش‌های ادواری گروه کار فوق در شورا، این گزارش‌ها همراه با اصلاحات لازم انتشار خواهد یافت. - ۳ - پیرامون مضامین مورد بحث در جلسات مشورتی با سایر گروه‌ها، کوشش‌ها در صدور اطلاعیه‌های مشترک باشد. شورا ضرورت تحرک هر چه بیشتر گروه کار روابط عمومی را در چهارچوب سیاست اتحادیه‌های سازمان مورد تأکید قرار داد و تصمیماتی نیز در این مورد اتخاذ نمود.

۱۰- طرح وظایف گروه کار تشکیلات خارج به شورا آرایه شد. شورای مرکزی پس از طرح اصلاحات و انتقادات خود، طرح فوق را برای باز نویسی و تکمیل به گروه ارجاع داد.

۱۱- شورا گزارش گروه کار مالی را بررسی کرد. نکات طرح شده در گزارش مالی مبنی بر لزوم صرفه‌جویی‌های جدی، لزوم سیاست بودجه‌گذاری برای ارگان‌های مختلف و تنظیم دریافت حق عضویت‌ها مورد تأیید شورا قرار گرفت. شورا سوبسید ماهیانه برای انتشار نشریات کار و اکثریت به تصویب رساند.

۱۲- شورای مرکزی قراری در جهت بهره‌گیری از تجارب اعضای صاحب‌نظر سازمان در تصمیم‌گیری‌ها به تصویب رساند: "تصویب رساند: قرار در مورد نحوه استفاده از تجارب و تخصص اعضای سازمان، گروه‌های کار و شورای مرکزی در تصمیم‌گیری‌های خود از مشورت رفقای دارای تخصص، تجربه و شناخت در موضوعات معین بهره خواهند گرفت. شورا می‌کوشد این امر را به صورت سازماندهی شده پیش ببرد."

در راستای اجرای این قرار، شورای مرکزی تاکنون در رفقای صاحب‌نظر در آن تصمیم‌گیری، رفقای صاحب‌نظر در آن مورد را به جلسات خود دعوت کرده است.

۱۳- در مورد انتشار مباحث کنگره اول قرار زیر تصویب شد: "کمیته اسناد کتبی آرایه شده به کنگره و کمیسیون‌های آن در نشریه کار منتشر خواهد شد. مباحث انجام شده در کنگره پیرامون هویت، خط‌مشی سیاسی و نقد نوشته نیز انتشار بیرونی خواهد یافت. سخنرانی‌ها بدون ذکر نام سخنرانان درج خواهد شد. مگر اینکه رفیق خاصی خواستار درج نام خود باشد. رفقای که مایل به انتشار سخنرانی خود نیستند، همه باید هدم تمایل خود را پس از انتشار این قرار به شورای مرکزی اطلاع دهند. سخنان اعضای هیئت سیاسی سابق حاضر در کنگره به نام خود آنها منتشر خواهد شد. مسئولین اجرای قرار فوق موظفند در این مورد با آن رفقا تماس بگیرند."

۱۴- خط‌مشی نشریات کار و اکثریت مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به تصمیم کنگره مبنی بر ادامه انتشار ۲ نشریه ضروری، به نظر می‌رسد (و می‌رسد) که سمت‌گیری این دو نشریه به‌طور دقیق‌تری تعیین و از هم تفکیک شود. شورا خط‌مشی فعلی نشریه اکثریت در جهت دموکراتیزه شدن بیشتر را مورد تأیید قرار داد و سمت عمومی نشریه کار را تقویت جنبه‌های تئوریک - تحلیلی در آن، تعیین نمود.

۱۵- وضعیت انتشارات سازمان با حضور رفقای مسئول بررسی شد و در این مورد تصمیماتی گرفته شد. هم‌چنین شورای مرکزی قرار زیر را در جهت قدر دانی از کارکنان بخش چاپ به تصویب رساند: "شورای مرکزی سازمان به تلاش و فتنه‌ناپذیری و فداکارانه چندساله رفقای بخش چاپ سازمان ارج می‌نهد و بدینوسیله از کوشش‌های آنان در سال‌های دشوار اخیر تقدیر می‌کند."

۱۶- در اجلاس اخیر شورای مرکزی، آئین نامه داخلی شورا تصویب شد. رفقا! هدف از انتشار هفتی گزارش اجلاس‌های شورای مرکزی از یک سو اطلاع اعضای سازمان و همه ملامتدان از تصمیمات شورای مرکزی و از سوی دیگر اطلاع نظر روی این تصمیمات و مجموعه کار شورا است. شورای مرکزی این روش را مطابق با دموکراسی و همنیت آریایی کرده و اعتقاد دارد برخورد فعالانه و نقادانه اعضای سازمان با تصمیمات شورای مرکزی به ثمربخشی کار شورا و مجموعه سازمان کمک خواهد رساند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۳۰ شهریور ۶۹

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۳۰ شهریور ۶۹

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) ۳۰ شهریور ۶۹

## تصحیح و پوزش

با پوزش از خوانندگان گرامی، در شماره گذشته نشریه تاریخ برگزاری کنگره، ۱۳ تا ۲۳ قید شده بود که صحیح آن ۱۱ تا ۲۱ مرداد است. همچنین در بند چهارم قطع نامه "بررسی اجامی خطاهای سازمان در دهه اخیر"، عبارت "تمرکز قدرت در دستگاه رهبری" به صورت "تمرکز فوق‌العاده قدرت در دستگاه رهبری" تصحیح می‌شود.

\*\*\*

# سلطنت به گذشته تعلق دارد

کنگره نخست سازمان تصریح نمود که نظام سلطنت فیردمکراتیک است و سازمان ما اتحاد با سلطنت طلبان را رد می کند.

موضوع سلطنت و چگونگی برخورد با سلطنت طلبان ملی ماه های اخیر در محافل اپوزیسیون چپ، دمکرات و ترقی خواه - بویژه در خارج از کشور مورد توجه بوده و اغلب نشریات وابسته به احزاب و سازمان های سیاسی کشور پیرامون آن اظهار نظر کرده اند. موصوبه کنگره با صراحت بخشیدن به موضع سازمان، ابهامی را که در این رابطه پدید آمده بود بر طرف ساخت.

واقعیت آن است که بخش های معینی از سلطنت طلبان، بویژه آنها که مایلند "مشروطه خواه" نامیده شوند، در مواضع رسمی و اعلام شده خود تغییراتی به سود پذیرش دموکراسی و اصل مرجعیت مردم پدید آورده اند و مجموعه این تغییرات در بیانیه ۱۴ ماده ای رضا پهلوی که تا امروز تنها اکثریت پيشنهادهای سلطنت طلبان به عنوان شاه آینده است - بازتاب یافته است.

واقعیت دیگر این است که بخش های معینی از مردم - از لایه های متفاوت اجتماعی - گاه از مقایسه "بد" و "بدر" و گاه در آرزوی "مشقت آهنین" با حساسیتی کمتر از گذشته با سلطنت مواجه می شوند.

به همان میزان که نادیده گرفتن این واقعیت ها می تواند نشانه بی خبری و عدم درایت سیاسی تلقی شود، سطحی نگری نسبت به آنها نیز نشانه بی پرسویی و سراقاز از تکاب یک خطای محک سیاسی است. مسائل را با نگاهی اصولی تر مورد بررسی قرار دهیم: بخش هایی از سلطنت طلبان به سرکردگی رضا پهلوی با طرح شعارهایی "انتخابات آزاد" و "مجلس موسسان" خواستار اتحاد همه نیروهای اپوزیسیون برای براندازی رژیم شده اند. آنها تاکید کرده اند که پس از ساقط شدن حکومت فقها، تمام قدرت در اختیار مجلس موسسان منتخب مردم قرار می گیرد. نیروهای سیاسی اکثریت پيشنهادهای خود را عرضه می کنند و مردم برای خود تعیین می کنند که کدام اکثریت را به حال خود مخیرتر میدانند.

اگر ما در کمان را از مفهوم "دموکراسی" به انتخابات آزاد و مجلس موسسان محدود می کردیم، شرط انصاف و تعقل سیاسی آن بود که دست دراز شده "مشروطه خواهان" را - لاقابل به دلیل عدم باور آنها به دموکراسی - پس نزنیم. اما تمام مسئله این است که ما می خواهیم در دموکراتیسم پیگیر باشیم و نمی خواهیم "شبه دموکراسی"، "نیمه دموکراسی" و "دموکراسی نیم بند" را در لباس "دموکراسی" به مردم عرضه کنیم.

امروزه، بویژه پس از آنچه در اروپای شرقی اتفاق افتاد، آن نیروی سیاسی اپوزیسیون که اصل "مرجعیت مردم" را، در حدودی که سلطنت طلبان ما پذیرفته اند، پذیرد، در حقیقت حکم مرگ خود را امضا کرده است. به این حقیقت حتی آنها که برای خود "رسالت تاریخی" و "پشتوانه علمی" و غیره قائل بودند نیز پی برده اند، به طوری که اکنون دیگر در صفوف اپوزیسیون رژیم فقها نیروی قابل محاسبه ای وجود ندارد که تا اینجا مسئله را پذیرفته یا مطرح کرده باشد. از این رو تلاش برای یافتن وجوه تمایز "دموکراتیسم پیگیر واقعی" با "شبه دموکراتیسم نیم بند" در چارچوب انتخابات آزاد و مجلس موسسان راه به جایی نمی برد و بایدگامی به جلو برداشت و اکثریت پيشنهادهای نیروهای سیاسی به مردم را مورد داوری قرار داد، تا عیار دموکراتیسم باورهای آنها آشکار گردد و هم در اینجا است که ما خود را نسبت به سلطنت طلبان بیگانه احساس می کنیم. آنها در همین حالی که از دموکراسی و مرجعیت مردم دم می زنند، نظام سیاسی را پيشنهادهای می کنند که در اسان فرقیست مسئولی جای دارد که خوشبختانه "فلانی" است و این "فلانی" کیست که به خوشبختی وندش چنین افتخاری باید داده شود؟ کدام عقل سلیم و کدام علم و دانش به ما اجازه می دهد که این مشروطیت نداشته را قابل انتقال از طریق خون بدانیم؟

"مشروطه خواهان" ما مدعی اند که در "مشروطه" آنها شاه هیچ مسئولیتی ندارد و قدرت در دست پارلمان و دولت است. گرچه با استناد به ۲۵۰ سال تاریخ ایران می توان بيمودگی این ادعا را نشان داد.

ولی بیاییم برای یک لحظه این ادعا را باور کنیم. در این صورت حق داریم بپرسیم کسی که غیرمسئول است

اصلا چرا باید باشد؟ چرا شما برای قبولاندن نظامی که در اسان فردی غیرمسئول و غیرموظف قرار دارید این همه تلاش می کنید؟ و چرا باید مردم ایران مخارج یک دربار مریض و طولیل با صدها شاگرد و ده ها شاگرد خانم بجمعه گیرند. فقط به این دلیل که مشروطه خواهان ما دوست دارند که اینها باشند و خوش باشند؟ وقتی بخواهیم خوش بین باشیم آنگاه به این نتیجه می رسیم که مشروطه خواهان دچار تناقض اند: وقتی شاهشان "غیرمسئول" می شود، علت وجودی ندارد و آنگاه که مسئولیتی - کم یا زیاد - به "الیحضرت" غیرمنتخب محول می گردد، ادعای دموکراسی شان به زیر سؤال می رود.

ایدئولوگ های سلطنت برای رفع این تناقض، شاه را "سمبل وحدت ملی" تلمذاد می کنند تا برایش علت وجودی ارائه دهند. برای کسی که حداقل اطلاع از تاریخ ایران و جهان و علوم اجتماعی معاصر داشته باشد، بيمودگی این ادعا که شاه - فقط شاه - می تواند ضامن حفظ وحدت ملی و سمبل آن باشد، آشکار است. ولی با این وصف می توان در جای خود به امر "وحدت ملی" پرداخت و نشان داد که حداقل در ایران ما نظام شاهی اگر نقشی هم در ارتباط با وحدت ملی داشته، همانقدر ضعیف آن بوده است.

ایران قرن ها تحت سیطره تازی ها، ایلخانی ها مغول و تاتار قرار گرفت. اما هویت خود را به عنوان تمدنی واحد حفظ کرد و در نیروی مسلط ذوب نشد و نه تنها ذوب نشد، بلکه قوم مسلط را در فرصه های مهمی در خود مستحیل کرد و به زیر سیطره فرهنگ و مثنوی کشید. راز بقا و ماندگاری این تمدن دیرپا که در قرون اخیر روسان شکل گیری مفهوم "ملت"، ایران کثیر الجملة امروز وارث اصلی آن بوده (و هست)، نه در نظام شاهی که در آن هزاران رسته دیر سال فرهنگ، اجتماعی و اقتصادی نطفه است که مردم ایران سر زمین را به یکدیگر پیوند داده و "ایرانی" بودن را به یکی از اجزا مهم هویت مشترکشان تبدیل کرده است.

البته هر جمعیت سلطنت طلبی حول یک "سلطان" گرد می آید و او فرمانروا و سمبل وحدت خویش می داند و از آنجا که سلطنت طلبان ما هادت کرده اند خود را "ملت" بیندارند، طبیعی است که سمبل وحدت خود را سمبل وحدت ملی تصور کنند.

به این ترتیب وقتی نتوان پذیرفت که وجود "شاه" برای حفظ وحدت ملی لازم است و این راه هم نتوان باور کرد که "مشروطه خواهان" ما برای تثبیت یک فرد غیرمسئول یعنی برای هیچ حسرمایه گذاری نمی کنند، ناچار خواهیم بود تنها حالت ممکن دیگر را قبول کنیم و بپذیریم

که شاه غیرمسئول و غیرمنتخب سلطنت طلبان چندان هم غیرمسئول نیست و آقایان مایل به تکثیر ایران فردا بخشی از مسئولیت - و به استناد تجربه تاریخ ایران بخش اصلی مسئولیت بفر دفرمسئول و غیرمنتخبی سپرده شود.

حالا می توان اکثریت پيشنهادهای "مشروطه خواهان" را - با معیارهای متداول دموکراتیسم شنیده، عیار دموکراسی واقعی در برنامه و عمل آنها را استخراج نمود و به راحتی مشاهده کرد که این عیار تا چه میزان به صفر نزدیک است.

گر چه می توان بحث پیرامون رابطه "سلطنت" و "دموکراسی" را به همین جا خاتمه داد، ولی برای آن دسته از افراد صادقی که هنوز به همخوانی این دو در کشور ما باور دارند، طرح این سؤال بی فایده نخواهد بود که آیا "مشروطه خواهان" حاضرند مجاهدین خلق با شعار "جمهوری دموکراتیک اسلامی" و برخی از عقب مانده ترین نیروهای "چپ" با شعار "دیکتاتوری پرولتاریا" را با فرض پذیرش انتخابات آزاد و مجلس موسسان از سوی آنها "دمکرات" بشناسند؟ اگر نه، چرا؟ چه تمایزی بین آنها که اکثریت پيشنهادهای غیردمکراتیک به مردم پيشنهادهای می کنند با سلطنت طلبان - که ایضا چنین می کنند - وجود دارد؟ شاید تعصق پیرامون این سؤال بتواند تضاد و تناقض موجود میان "سلطنت" و "دموکراسی" را بر اینگونه افراد آشکار ساخته، آنان را به پذیرش "جمهوری" پارلمانی و دمکراتیک به عنوان اکثریت و رژیم ولایت فقیه راهبر گردد.

پیشتر یادآور شدیم که سلطنت در کشور ما از پایگاه اجتماعی معینی برخوردار است. لازم است پیرامون آن مطالعه که فقدان حساسیت بخشی از مردم نسبت به

سلطنت را موجب شده اند تعصق کنیم تا بتوانیم به سیاست روشنی در قبال نیروی اجتماعی سلطنت دست یابیم.

این عقل را می توان در اساس به دو دسته تقسیم کرد: بخشی از مردم به سادگی "بد" و "بدر" را مقایسه می کنند و آنگونه که امروز در کوچه و بازار هو سوم شده، بر "کور کفن دزد اول" رحمت می فرستند. آنها از سلطنت خوبی ندیده اند اما بلایی که فقها بر سر آنها و کشور آورده اند آنچنان عظیم است که برای نجات از آن حاضرند، در مقابل تحركات سلطنت طلبان بی تفاوت بمانند.

این حقیقت دارد که مردم ایران در طول تاریخ خود، جز آن "بد" و این "بدر" چیز دیگری را تجربه نکرده اند و برای نیروهای سیاسی ترقی خواه کشور دشوار است که نمونه مستقما تجربه شدهای از "خوب" و "خوبتر" را به مردم یادآوری کنند. اما این دشواری نباید ما را به ندیدن عنصر تسلیم طلبی که به سلسله نیرو مثنوی ندانم کاری اپوزیسیون دمکرات و جمهوری خواه رژیم تاکنون در خدمت تقویت این گرایش عمل کرده است. اگر این پراکندگی ادامه یابد و تبدیل جمهوری خواه رژیم سامان نیابد، بیم آن می رود که گسترش باز هم بیشتر این گرایش مایوسانه راه را بر فاجعه ای تازه هموار سازد. رضا پهلوی و محافل "معتدل" سلطنت طلب می گویند تا این گرایش را نهانندگی کنند.

اگر "یاس" علت نخست تقویت پایگاه سلطنت است "انتقام" را باید علت دوم آن بدانیم. بخشی از مردم به سئوه آمده از ظلم و بیاد فقها، در خفا بشمیر انتقام تیز می کنند. آنها می خواهند خون را با خون بشویند و آنگونه که هر سوم شده، هر روز تیرهای چراغ برق را می شمارند. آنها در جستجوی "مشقت آهنین" به "شاه" پناه آورده اند چرا که تا امروز از "شاه" خاطره ای جز این داشته اند.

بدین سبب بر این باورند که فقها که شاه قدرتمند، شاهی که آمریکا هم پشتیبانش باشد می تواند در نقش "مشقت آهنین" ظاهر شده و آنگونه که می گویند "زمین را از لوث وجود آلودها پاک کند" آن بخش از سران افراطی سلطنت طلبان که اعلامیه ۱۴ ماده ای رضا پهلوی را مورد انتقاد قرار داده اند، می گویند تا بر این گرایش کور و انتقام جویانه متکی شوند.

گرایش "انتقام" مستقل از آنکه "مشقت آهنین" خود را در وجود "شاه" یا "شاهکی" از قماش دیگر جستجو کند، گرایش خطرناک است که می تواند به زمین سبز دور تسلسل پایان ناپذیری از کشتار و خونریزی بدل شود. کشور ما پس از سالها خونریزی و کشتار بیش از همه و پیش از همه به آرایش صلح و امنیت نیاز دارد. در حالیکه گرایش "انتقام" علیه این نیاز مبرم و حیاتی مردم میهن ما جهت گیری می کند. هیچ نیروی سیاسی مسئولی نباید با تیز کردن آتش "انتقام" او یا نادیده گرفتن آن، در خدمت تخریب بیش از پیش روان جامعه قرار گیرد. سوای بهره برداری از این گرایش ناسالم - آنگونه که سلطنت طلبان افراطی در سر می پروراند - از اندیشه مخرب "دستیابی به قدرت به هر قیمت" مایه می گیرد و به انداز آن خطرناک و ضد مردمی است.

سران سلطنت طلبان - چه آنها که می خواهند بر موج "یاس" سوار شوند و چه آنها که سواری بر موج "انتقام" را تدارک می بینند نیروی افکار عامه نیستند. آنها منفی ترین گرایشات موجود در روانشناسی جامعه را تقویت می کنند و نیروی این تمایلات زیانبار را گرد می آورند.

برخی از ایدئولوگ های سلطنت برای آنکه بتوانند در صفوف اپوزیسیون مترقی رژیم جایی برای خود بیابند پيشنهادهای می کنند که "گذشته را فراموش شود". آنها در حقیقت از مردم دعوت می کنند که حافظه خود را دفن کنند. متأسفانه این فکر نادرست دامنه ای به مراتب وسیع تر از شعاع عمل سلطنت طلبان یافته است و گاه در سایر محافل اپوزیسیون نیز شنیده می شود که بیابید پرونده های گذشته را به پایگانی سپاریم.

گرچه ممکن است اینجا و آنجا این دعوت از سر خیرخواهی و در پاسخ به نیاز مبرم اتحاد نیروهای اپوزیسیون مترقی رژیم صورت پذیرد، اما هدف طراحان سلطنت طلب آن نه خیرخواهی برای جنبش که رهانیدن پهلوی طلبان - که در شرایط کنونی منطبق بر سلطنت طلبان اند - از زیر فشار نیروهای است که می خواهند پرونده خانواده پهلوی مورد تضاد و داوری قرار گیرد و از جمله رضا پهلوی و حامیانش پیرامون آن با صراحت اظهار نظر کنند.

# مصاحبه با رفیق فرخ‌نگهدار درباره کنگره و نتایج آن

بخش نخست مصاحبه با رفیق فرخ‌نگهدار پیرامون کنگره نخست و نتایج آن در شماره گذشته نشریه چاپ شد. اینک بخش دوم و پایانی این مصاحبه از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

سوال - اگر قرار باشد بر اساس مجموعه رندهائی که تا تشکیل و در کنگره ملی شد نامی برای آن انتخاب کرد که شاخص‌ترین ویژگی‌ها را بیان کند شما چه نامی را برمی‌گزینید؟

جواب: در پاسخ به این سوال باید به دو موضوع اشاره کرد. یکی بحث هائی است که پیرامون ماهیت اجلاس مطرح بود، موضوع دیگر تضامین و رندهائی است که از کنگره گذشت. در موضوع اول من بدلیل ناکافی بودن تدارکات از یک سو و ضرورت برگزاری فوری کنگره بیشتر مایل بودم که یک کنگره دو اجلاسی داشته باشیم، در اجلاس اول همین تضامینی که اتخاذ شد اتخاذ شود و اجلاس دوم به کارهائی که مقرر ماند می‌پرداخت. اما این نقش به نظر من در شرایط فعلی در مجموع یک نقص نری است و بهیچ وجه مجموعه کار بزرگی را که انجام شد زیر سوال نمی‌برد.

روندهائی که در کنگره گذشت را هم دو قسمت باید کرد. یک قسمت فرمول بندی هائی است که تصویب شد و بخش دیگر تغییر و تحولات بزرگ در ساختار و در ترکیب دستگاه رهبری سازمان است. در قسمت اول تصریح می‌کنم که قطع نامه در زمینه بررسی اجمالی خطاهای سازمان بسیار شتابزده تهیه شد. این قطع نامه در برخی موارد از جمله در زمینه تاثیر دیدگاههای نظری ما در تدوین سیاست نسبت به جمهوری اسلامی در سالهای ۶۰ و ۶۱، جمع بندی درست ارائه داده است. اما در زمینه سیاست گذشته ما نسبت به حزب توده ایران و در زمینه تاثیر دیدگاههای گذشته بر خصلت و عملکرد ملی ما ارزیابی هائی غیر واقعی ارائه داده که من با آن موافق نیستم. اما اینها هیچکدام مسائلی شیر قابل درک نیست. اینها از موارد طبیعی اختلاف فکری در سازمان ماست. مهمترین روندی که در کنگره ملی شد و مهمترین نیاز سازمان ما در لحظه فعلی، دگرگون سازی بنیادین ساختار و ترکیب ارگانهای دستگاه رهبری سازمان است. با اجازه شما، تدری و وسیع تر ارزیابی و نظر خود را در باره کلیت این کار بزرگی که کنگره انجام داد را شرح می‌دهم.

می‌دانیم که ساخت و بانی سازمان ما و بویژه دستگاه رهبری آن مثل سایر احزاب مشابه بر پایه "وحدت فکری و سیاسی" یا بزبان دیگر "وحدت ایدئولوژیک" بنیان گذاشته شده بود. تجامیل عمومی در این احزاب آن بوده است که در جریان آنچه که "مبارزه ایدئولوژیک" نامیده میشد سرانجام آن جریان فکری و سیاسی که در دستگاه رهبری آن بیشتر بدست می‌آورد دیگران را حذف و طرد کند و بدین وسیله "وحدت حزب" را تضمین کند. تاریخ "نهیض کمونیستی" در همه کشورها و بویژه آنجا که این احزاب حاکم بودند گویای تکراری و تفته همین روند بوده است.

شکل بروز روند طرد و حذف در مراحل نامتکامل تر "نهیض کمونیستی" یا خشونت و حتی سببیت همراه بوده است. تصفیه های خونین استالینی و روند مبارزه درون حزبی در میان کمونیستهای چین تا انقلاب فرهنگی منحصر به این دو حزب عمده نبوده است. حاصل این مبارزه تثبیت قدرت مطلقه یک فرد در حزب و حذف و سرکوب همه عناصر رهبری دارای فکر مستقل یا مخالف بوده است. کیش شخصیت در این دوره بهیچ وجه یک پدیده تصادفی نیست.

در دوره های متاخر تر، در نیمه دوم قرن در هموم احزاب کمونیستی در اشکال مبارزه درون حزبی اصلاحات معینی صورت گرفت. تز "رهبری جمعی" و "خرد جمعی" جایگزین "کیش شخصیت" شد. اما اصل مبارزه برای "حفظ وحدت ایدئولوژیک حزب" و "مبارزه علیه اپورتونیسم و انحراف" به مثابه وظیفه‌ای تاخیر ناپذیر همچنان به قوت خود باقی ماند. در این سیستم منظور از رهبری و خرد جمعی آن نبود که نمایندگان گزایشات گوناگون فکری و سیاسی با تکیه به نظام مشترک دستگاه رهبری حزب را هدایت کنند. آنچه در عمل پیشرفت حاکی از آرایش دقیقاً حساب شده نمایندگان یک

گرایش فکری در جاساس‌ترین مراکز فعالیت حزب و تثبیت موقع هر حضور رهبری در جای خاص خود بود. به این ترتیب دستگاه رهبری در مجموعه خود تبدیل به درئی تسخیر ناپذیر میشد که بر اساس تنظیم دقیقاً حساب شده مناسبات میان اعضای آن راه را بطور کامل برای رخنه هر فکر و اندیشه دیگر بدون خود سد کرده و حزب بطور دسته جمعی (تاروزی که پیروی و مهرگ حزب را از چنگ آن رهبران نجات دهد) هدایت می‌شد. حزب مداری دوران برژنف و سایر کشورهای اروپای شرقی و همه احزابی که الگوی آنان را تکرار کرده اند دقیقاً به همین شیوه بوده است. تجربه نشان داده است که در تمام احزابی که بر پایه "وحدت فکری" و عدم تحمل اندیشه مخالف، با اندیشه انحصار حقیقت در چنگ خود تاسیس و تکامل می‌یابند روند شکل گیری دسته بندی، گسترش روند رور و روثی‌ها و سرانجام فاجعه حذف و طرد همه معترضین و مخالفین از دستگاه رهبری و انحصار تمام مسئولیت ما در دست خودی‌ها امری گریز ناپذیر بوده است. تأمین وحدت فکری در حزب بدون توسل به دسته بندی اساساً ناممکن است.

در سازمان های نوپای چپ افراطی، بویژه آنجا که توام و دوام روابط سالدار درون حزبی وجود نداشته است و روند حذف و طرد مخالفان فکری بسیار سریع تر و ساده تر گسترش یافته است. در این گونه سازمانها از جمله در سازمان ما پس از چند ماه بحث و مجادله فکری، بحثی که هدف آن قبل از آنکه روشن کردن حقیقت باشد گسترش بی‌اهتمادی نسبت به دیگران و جلب عناصر بسوی خود و تحکیم گروه بندی فردی بوده است، نگرانی نسبت به وقوع "کلیات" یا "توطئه" تمام پیکره سازمان را در بر گرفته عملاً همزیستی نیروها در زیر یک چتر ناممکن گردیده و انشعاب گریز ناپذیری فکری می‌گردد. در این سازمانها انشعاب همواره بصورت قاطع ترین وسیله خاتمه دادن به اختلافات تأمین "وحدت فکری" سازمان تلقی شده است. در همه اول حیات سازمان ما شاهد دست کم سه انشعاب و زایش جریانهای تازه و سپس وقوع مجدد مکرر انشعاب در آنها بوده است.

سازمان ما در دومین دهه حیات خود کوشید پوسته سازمانی با مشخصه های چپ افراطی را بشکند و به یک سازمان چپ سنتی مشابه دیگر احزابی که اصطلاحاً "برادر" نامیده می‌شدند گذر کند. این تحول انجام شد و تا چند سال نیز خیال ما از فکرو اندیشه و قوع تفرقه و انشعاب مجدد در سازمان آسوده شد.

هموما فکری کردیم که راز حفظ وحدت صفوف سازمانمان را یافته ایم و آن در محطه رازی با سایر احزاب برادر است. آخرتاً سالها بود که چنین مصیبتی نداشتند. در این سالهای پس از انشعابات، زمانی که هنوز از اختلافات فکری و سیاسی جبری نبود ساخت و بانی دستگاه رهبری و تمام تشکیلات بگونه‌ای سازمان داده شد که هر کس در جای خاص خود، منظور که توانائی هایش طلب می‌کرد قرار گیرد.

اما این تمجیدات نمی‌توانست واقعیت زندگی را دگرگون کند. با تغییر وضعیت سازمان در کشور پس از ۶۲ و با شروع تغییرات بنیادین در اوضاع بین المللی و روند فروپاشی اندیشه و عمل و ساختار احزاب سنتی چپ رشد و نمو اختلافات فکری، سیاسی و سازمانی در صفوف ما یکی گریز ناپذیر شد. تک تک اعضای سازمان در شرایط تازه می‌بایست تصمیم می‌گرفتند چه باید کرد. کدام راه صحیح است؟ تشکیل دسته بندی، تبلیغ علیه مخالفان، جذب نیرو و تحمیل انشعاب بر خود بران؟ و یا تن دادن به دسته بندی، تلاش برای حصول توافق میان "جناح‌ها" و از این طریق حفظ دستگاه رهبری و تشکیلات؟

همه می‌دانیم که طی سالهای اخیر با فراز و فرود مواج بحران در سازمان ما گرایش به راه حل اول و دوم نیروی بیشتر یا کمتری را بسود خود بسیج کرده است. (حتی لحظاتی را شاهد بوده‌ایم که توده و وسیعی از اعضا علیه رژیم تمام نگرانی که از انشعاب داشته‌اند را گریز ناپذیر دانسته‌اند.) با صراحت و صمیمانه می‌گویم که تلاش من در

سالهای بحرانی اخیر تماماً متوجه آن بود که راه‌های جلوگیری از خطر انشعاب در سازمان بیکپارانه جستجو و بکار گرفته شود. من تا آخرین پلنوم کمیته مرکزی در مهر ۶۸ در مجموع از فکر توافق میان گزایشات موجود در دستگاه رهبری سازمان حمایت کرده‌ام ولی توافق در دستگاه رهبری سازمان، قطعاً جایی محترم است که هدف و حاصل آن نه حفظ موقعیت رهبران، که حفظ موجودیت سازمان و سوق آن از حزبی تک‌گرا به حزبی مبتنی بر تنوع گسترده فکری باشد.

راه رهائی سازمان از چنگ بافت فکری، سیاسی و سازمانی احزاب سنتی و فرازولی آن به حزبی واقع‌نویس مبتنی بر دموکراسی واقعی و وحدت اراده از آدانه اعضای آن از یک سو آن بود که با فکر انشعاب تا به آخر مقابله شود، از سوی دیگر از نوع توافقی که هدف آن حفظ دستگاه رهبری یا موقعیت بخش اصلی و تعیین کننده آن بود قاطعانه امتناع شود.

هرگاه اعضای کمیته مرکزی و بویژه هیات سیاسی سنتی سازمان یک پارچه بر سر حفظ ترمیم صفوف خود، آتصور که خود می‌خواستند "توافق" می‌کردند یا حتی بدون "توافق" و بطور هادی کمیته مرکزی خواستار ابقاء خود و حتی ترمیم بر اساس نظر خود میشد با اطمینان می‌گویم که با هیچ اکثریت یا بقدر کانی قدر تند دیگری که بتواند و خود را جایگزین آن سازد وجود نمی‌داشت و آرزوی نوسازی رهائی سازمان از الگوی حزب مداری سنتی در سازمان بکلی می‌خشکید و با سرنوشته‌ای جز شکست و تلاشی در انتظار سازمان و کنگره آن نبود و چه شور آفرین و ارزشمند است زمانی که هموم اعضای رهبری سابق و توده نمایندگان کنگره با پشت کردن به این فکر حفظ موجودیت سازمان و نوسازی آن را مقدم بر مقام و موقعیت خود می‌شمارند.

سازمان ما می‌بایست نظام فکری تک‌گرا و سازمانیابی مبتنی بر آن را قاطعانه در هم می‌شکست و پلورالیسم و دموکراسی درون حزبی را جایگزین آن می‌کرد. برای کمک به تحقق واقعی این انقلاب بزرگ، در وضع مشخص فعلی، قبل از همه باید از یک سو موثرترین اعضای دستگاه رهبری سازمان از عنوان و موقعیت رهبری داوطلبانه و شخصاً صرف نظر می‌کردند و از سوی دیگر با تمام نیروی رزمنده خود برای مشارکت فعال در پیشبرد مبارزه سازمان و تلاش برای قبول مسئولیت تحت رهبری شورای مرکزی سازمان اعلام آمادگی می‌کردند. در نوع روحیه مقابله جویی و یا پاس و کناره گیری از مبارزه در این لحظات شکستی بزرگ بود، شاید هم به بزرگی شکل گیری "توافق" در دستگاه رهبری سازمان برای ادامه انحصار نقش رهبری در دست خود.

بگذار هر یک از رهبران سابق و فعلی، این بار، در سازمانی واقع‌نویس، نه باعتبار نام و موقعیت سازمانی خود، نه به اعتبار روابطی که دارند یا تعداد آرائی که در این آراگان رهبری گردآورنده‌اند، بلکه باعتبار سهمی که از زندگی و هستی خود برای سازمان می‌گذارند، باعتبار نقش و تاثیری که هر قلم و قدمی در امتلاهی امر سازمان دارد باعتبار زانی و شناختی که سازمان از خود او، از سمیت و سو و توش و توان او دارد به مسئولیتی شایسته خود برگزیده شوند.

راست اینست که کنگره نخست سازمان ما بلند نظری و دوراندیشی بزرگ از خود نشان داده است. من بیاد ندارم که تحولی بنیادین در راستای گسترش دموکراسی درون حزبی در هیچ حزب و سازمان دیگری باین گونه که در سازمان ما پیش رفته است پیش رفته باشد. چه چیز ستایش انگیز تر و شور آفرین تر از اینکه دستگاه رهبری سازمان تقریباً یک پارچه از یک سو خود داوطلبانه و بدون کمترین تردید یا قید و شرطی از نامزدی عضویت در ارگان رهبری امتناع می‌کنند و از سوی دیگر نه تنها با بی‌اهتمادی و تقابل به ارگان رهبری نمی‌نگرند بلکه با تمام توان برای کار و فعالیت بیشتر بسود سازمان و برای بسیار بالا تو سطح هموم نمایندگان کنگره به عضویت در گروه های کار انتخاب می‌شوند.

با چنین تحلیلی و نگرشی نسبت به کلی‌ترین تحولی که دست آورد کنگره نخست سازمان ماست من این کنگره را یک پیروزی بزرگ برای سازمان و مجموعه نیروی چپ در میهن ایران می‌شناسم. دور نخواهد بود روزی که برداشتهای یاس آمیز و یاس انگیز دیگری که از کنگره و نتایج آن ابراز می‌شود و هموما ناشی از عدم اطلاع از روندها و نیازها و بویژه ناشی از عدم حضور در خود کنگره بوده است جای خود در به اعتماد به نتایج کار کنگره بدهد.

# برنامه حزب سوسیال دمکرات سوئد

حزب سوسیال دمکرات سوئد، از بزرگترین احزاب اروپایی غربی است. چند دهه حکومت این حزب بر سوئد این امکان را فراهم آورد تا بر تمامی حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سوئد تاثیر جدی بگذارد. برنامه حزب در کنگره سال ۱۹۷۵ تصویب و در کنگره سال ۱۹۸۴ اصلاح شد و اکنون نیز انجام اصلاحات تازه تری در میان سوسیال دمکرات های سوئد مطرح است. مطالعه این برنامه نه تنها مطالعه اهداف و برنامه های آتی حزب سوسیال دمکرات سوئد، بلکه آشنایی با کارنامه این جنبش سیاسی نیز هست و می تواند برای جنبش ما که تدوین برنامه رادیکال دستور کار خود را در دعوای نکات ارزنده ای باشد. این برنامه در سه فصل مبانی عمومی، برنامه سیاسی و اصول برنامه گفتمانی تدوین شده است و فصل نخست آن طی دو شماره نشریه از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

## مبانی عمومی سوسیال دموکراسی خواهان چیست؟

جنسیت افراد مخالف است. سوسیال دمکراسی از تحقق برابری میان مردان و زنان دفاع می کند.

### همبستگی

سوسیال دمکراسی خواهان آنست که همبستگی وجه غالب در روابط مناسبات اجتماعی باشد. همبستگی نباید در درون مرزها متوقف بماند بلکه باید همه مردم دنیا را در بر گیرد. همبستگی سلاح مردم ضعیف در مبارزه برای تامین عدالت است. در همین حال همبستگی شرایط لازم برای تامین امنیتی را که حق مشروع هر فرد است فراهم می سازد. همبستگی همچنین اساس و مبانی آن همیاری و مشارکتی است که یک جامعه مطلوب را پی می ریزد. همبستگی مستلزم تلاش و تشریک مساعی تک تک افراد به نسبت توانایی هر فرد، و نیز تامین معاش افراد به نسبت نیاز آنان است. همبستگی همانا درک شرایط یکدیگر و اراده مبتنی بر همیاری و تقاضای متقابل است.

### دموکراسی

سوسیال دمکراسی، دمکراسی را مبتنی نگرش خود تلقی میکند، و بر آنست که در همه حال به دفاع از دمکراسی در برابر استبداد و سوء استفاده از قدرت برخیزد و آن را به هر صدهای اقتصادی هم بسط دهد و موجباتی فراهم آورد تا دمکراسی مهر و نشان خود را بر تمام شئون حیات اجتماعی و در همه عرصه ها بر جا گذارد. سوسیال دمکراسی در تلاش برای دستیابی به یک دمکراسی با محتوای واقعی، کار خود را معطوف به همه دست اندکاران در امر بازسازی جامعه می کند، به نحوی که تعداد هر چه بیشتری بتوانند در تصمیم گیری و پذیرش مسئولیت سهیم شوند. سوسیال دمکراسی انجمن ها و تشکلهای مردمی را ترجمان خواست های مردم در مشارکت اجتماعی تلقی می کند و معتقد است که دمکراسی ظرفیت و توان آن را دارد که این تلاش ها را در مسیر واحدی به کار گیرد.

### آزادی

سوسیال دمکراسی بر آن است تا از طریق بازسازی جامعه، آزادی انسان ها را گسترش دهد. سوسیال دمکراسی آماده است تا تمام نیروی خود را برای دفاع از آزادیهای شهروندان که در جریان مبارزه با دیرپایی و سخت جانی صاحبان امتیاز بدست آمده است، به کار گیرد. سوسیال دمکراسی همچنین بر آنست که موانع اقتصادی و سیاسی را نیز از سر راه آزادسازی انسانها از میان بردارد.

### برابری

سوسیال دمکراسی خواهان تحقق یافتن برابری - به عنوان تأکیدی بر ارزش یکسان انسانها - است. مبارزه در راه برابری تمام وجود و اشکال نابرابری های طبقاتی، اهم از اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را در بر می گیرد. سوسیال دمکراسی برای دستیابی به برابری در تقسیم ثروت، درآمد و قدرت و نیز دسترسی به امکانات آموزش و ارزش های فرهنگی برای همه تلاش می کند. سوسیال دمکراسی با تقسیم حقوق اجتماعی، وظایف و مسئولیت های شغلی بر اساس

راه انجام وظیفه اداره و بهبود شرایط و امکانات تولیدی جامعه دست به دست یکدیگر دهند.

### کار

سوسیال دمکراسی کار را اساس و مبنای رفاه تلقی می کند و معتقد است که اراده و خواست مردم به کار کردن مهم ترین منبع ثروت ملت است. هر انسانی حق دارد به نسبت توان خود کار کند. هر انسانی حق دارد شغل مناسبی داشته باشد که بتوان آن را با معنی تلقی کرد. کار باید آنچنان جزئی از مناسبات اجتماعی باشد که بر اساس آن ثمرات کار در خدمت پاسخگویی به نیازهای فرد و جمع به کار گرفته شود. لذا حق تصمیم گیری بر روی تولید باید در دست همه مردم باشد. تولید باید به نحوی شود که کار هر انسان با ارزش و احترام تلقی گردد، و هر انسان در کارش احساس امنیت نسبت به بنابرین کارکنان هر موسسه باید از حق مشارکت در تصمیم گیری در مناسبات و شرایط محل کار خود برخوردار گردند.

### از جامعه مبتنی بر تمایزات

به سوی جامعه رفاه

با صنعتی شدن جامعه، تحول همه جانبه ای آغاز شد که شرایط انسان ها و ویژگی های جامعه را دستخوش تغییر کرد. جامعه روبه رشد سرمایه داری توانست از نیروهای جدید تولیدی که علم و تکنولوژی در خدمت افزایش بیسابقه تولید قرار داده بود، بهره بگیرد. تولید انبوه صنعتی تولید دستی را کنار زد، منابع جدید انرژی بکار گرفته شد و مبادله کالا چندبرابر گردید.

همراه با تولید انبوه، تخصص و تقسیم کار بوجود آمد. در نظام تولیدی سرمایه داری تولید انبوه با جدایی کارکنان از نفوذ بر عوامل تولید و حق بهره وری از آن توأم است. یک طبقه صاحب قدرت از صاحبان سرمایه رود روی طبقه روبه رشد مزدبگیران قرار گرفت؛ مبارزه طبقاتی پیامدی از تضاد نا پذیر گردید و جامعه رنگ و نشان تضادهای طبقاتی میان کار و سرمایه، شکاف میان داراییان و بی چیزان، و تقسیم نابرابر درآمدها و دارایی ها را بخود گرفت. تولید در موقعیت تعیین کننده شرایط مادی در تمامی جامعه قرار گرفت و این پدیده همیاری شمار فزاینده ای از کارگران را ضروری می ساخت، اما حق تصمیم گیری بر روی تولید در دست گروه معدودی که دارای مالکیت و سلطه بودند و به منافع خصوصی خود می اندیشیدند، قرار داشت، و بدین ترتیب تضادی میان توان سرمایه داری در رشد و توسعه نیروهای تولیدی، و ناتوانی آن در انفسار زدن به این نیروها و به کارگیری آنها در خدمت نیازهای انسانها پدیدار گشت.

دوره افزایش تولید جای خود را به دوره بحران های ویرانگری داد که فلاکت و فقر گرسنگی توده ها را در پی داشت. سرمایه داری جامعه سنتی مبتنی بر تمایزات را با جامعه نوی جایگزین کرد که آذر آن گروه های بازم افزونتری فاقد آزادی، برابری و امنیت اجتماعی بودند. تلاش برای کسب سود، نیروی محرکه سرمایه داری است. آنکه در رقابت پیروز می شود یا آنکه از راه ایجاد انحصار خود را در برابر رقابت معون می دارد، در

مقایسه با آنکه در این رقابت شکست خورده است، نیرومندتر می شود و از منابع و امکانات جامعه بهره بسیار بیشتری می برد. سرمایه داری در پی آنست که این اصل را به یک هنجار تبدیل کند و آن را به تمام شئون زندگی اجتماعی، چه در رابطه با فرد و چه در زمینه ارزشیابی انسان ها، تسری دهد. و به این ترتیب مناسبات میان انسان ها، چه در محیط کار و چه در اوقات فراغت، بی محتوا می شود. مناسبات سیاسی، چه در عرصه ملی و چه در پهنه بین المللی نیز از این رهگذر تحت تاثیر قرار می گیرد.

در مقابل چنین نظام سرمایه داری و به منظور مبارزه برای تامین شرایط بهتر زندگی و برای تامین حقوق مدنی و ایجاد جامعه مبتنی بر سوسیالیسم، کارگران بپا خاستند. کارگران متحد شدند و سازمان های سیاسی، سندیکایی و تعاونی خود را ایجاد کردند، این تشکلهای موقعیت کارگران به عنوان یک نیروی اجتماعی را تقویت و تثبیت کرد.

در کشور ما طبقه کارگر خود را به عنوان حقوق بگیر در اتحادیه های صنفی، به عنوان مصرف کننده در تعاونی ها و به عنوان شهروند در حزب سوسیال دمکرات متشکل کرد. مبارزات کارگری تولید جامعه نوی را داد. در برابر مقاومت شدید صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی، طبقه کارگر سوئد مبارزات خود را در راه کسب حقوق سندیکایی و دمکراسی سیاسی به پیش برد. هنگامی که حق رای عمومی بدست آمد، جنبش کارگری از طریقی که تا آن زمان ناشناخته بود، یعنی از طریق مشارکت مردم در کار ساختمان جامعه و تامین شرایط زندگی خویش، معنا و محتوای تازه ای به حکومت مردمی داد.

مبارزات کارگری در راه دمکراسی، آزادی و حقوق مدنی با مبارزه در راه عدالت اجتماعی و دفاع از دمکراسی سیاسی در مقابل دیکتاتوری دنبال شد. فقر و بیکاری عمومی از میان برداشته شد. اختلاف سطح درآمدها کاهش یافت. یک سیاست هدفمند دایر بر اشتغال همگانی، گروه های وسیعی از مردم را که پیش از آن خارج از بازار کار بودند، دارای کار و درآمد کرد.

پس از آنکه گروه های وسیع مردم از نفوذ بر چگونگی رشد و توسعه جامعه برخوردار شدند، امر قانونگذاری نیز مطابق نیازها و هلاکت مردم دگرگون شد. فرم های اجتماعی تامین اقتصادی را به هنگام پیروی، بیماری و بیکاری را به ارغام آورد. دولت و کمون به مسئولیت آموزش و پرورش، بهداشت و درمان و سایر خدمات اجتماعی را به عهده گرفتند. بخش های هر چه بزرگتری از نتایج تولید، به تدریج قانونمدنی از نتایج تولید، سرمایه داری، جهت تامین نیازهای همگانی تخصیص یافت.

افزایش شرکت های تعاونی نشان داد که تولید و توزیع را می توان بدون توجه به نفع فردی، به نحو موثر و خلاق سازمان داد. مالکیت جمعی تحت کنترل ارگان های دمکراتیک، از طریق شرکت های تعاونی، شرکت های دولتی و کمونی افزایش یافته است. انباشت سرمایه به نحو فزاینده ای در چارچوب فعالیت های دولتی و کمونی و صندوق های بازنفسنگی عمومی صورت پذیرفته است. و به این ترتیب از دامنه قدرت سرمایه داران کاسته شده است.

مردم با مبارزه سیاسی و سندیکایی در پیته در صحنه

برنامه حزب سوسیال دمکرات سوئد

شرایط مقاومت و سخت جانی صاحبان قدرت و امتیازات ویژه، امر دگرگون سازی جامعه خود را به پیش بردند. پیشرفت های حاصله و برابری اجتماعی که هم اکنون سوئد از آن برخوردار است بر همگان روشن است. زندگی از ارزش های تویی برخوردار گشته است، این ارزش ها به رشد و هم پیوندی و انسجام و اشتراک میان انسان ها انجامیده است، به طوریکه می توان بازسازی جامعه را بر اساس آنها پی گرفت.

تلیرفم حرکت به سوی جامعه رفاه، هنوز بسیاری از ویژگی های جامعه سرمایه داری حفظ شده است. نابرابری در توزیع درآمد و ثروت ها و نیز تمرکز قدرت اقتصادی همچنان از واقعیات اجتماعی اند. تصمیماتی که به توسعه و عمران تمام کشور و شرایط زندگی شهروندان مربوط می شوند، بر مبنای اصل سودجویی و توسط افراد معدودی اتخاذ می شود. بخش بسیار مهمی از امکانات موجود در این جهت به کار گرفته می شود، و این بدان معناست که امکانات تولیدی هنوز به نحو مطلوب به کار گرفته نمی شود. و نیازهای مهم انسان ها آن گونه که شایسته است برآورده نمی شود.

حیطه نفوذ دمکراسی پیوسته محدود بود، و مرزهای طبقاتی انسان را از دوران کودکی چه در مرصه مادی و چه در مرصه فرهنگی به شرایط پست تر زندگی پس می راند. مردان و زنان رسما از حقوق برابر برخوردارند، اما در عمل نه در محیط کار و زندگی اجتماعی و نه در امر نگهداری از کودکان، این برابری مشاهده نمی شود. تامین اجتماعی و رسیدگی اجتماعی دارای نقائص جدی اند. در بازار کار گمانا مشکلات و نارسایی ها - بویژه برای گروه های کم تر مورد توجه اند - مشاهده می شود. سازجاندگی اجتماعی کار بر پایه سلسه مراتب نباشد است و این امر به سود حفظ شکاف میان کارکنان و پدیدار کردن قدرت کارفرمایان عمل می کند.

این عوامل موجب نابسامانی و انزوادر محیط کار شده است. فشار روانی و محیط کار نامناسب به طور دائم سلامت تعداد بیشتری از مردم را تهدید می کند. منافع تجاری در پی استثمار انسان ها و مانع رشد آراستای استقلال و همیاری و اشتراک است. در شرایطی که امکانات پاسخگویی به نیازهای فرهنگی مردم بحدود یافته، این بحدود در هماهنگی با پیشرفت های مادی صورت نگرفته است. اکثریت جمعیت کره زمین در جوامعی زندگی می کنند که نیروهای تولیدی هنوز در آنجا آزاد نشده و راه رشد و توسعه را در پیش نرفته اند. آنان از بی عدالتی اقتصادی و از فشار و زورگویی داخلی و خارجی، از فقر و توسعه نیافتگی رنج می برند.

کشورهای قنی به آنچنان سطح تولیدی دست یافته اند که در تاریخ جهان بی همناست. سرمایه داری خصوصی در پیوند با اولیگارشلی اقتصادی و یا سرمایه داری دولتی در پیوند با اولیگارشلی بوروکرات ها، نظام های اجتماعی حاکم بر کشورهای پیشرفته صنعتی را تشکیل می دهند. در مقابل چنین نظام هایی، انتقاد و خواست مبنی بر دگرگونی های همه جنبه رفته رفته فزونی می گیرد. افزایش شتابنده تولید در جهان

سرمایه داری، هر چه بیشتر به بانی بیرون راندن گروه های بزرگی از بازار کار صورت می گیرد. سرمایه داری در پیشگیری از بیکاری های وسیع و تورم فزاینده عاجز است.

شرکت های فراملیتی رشد و توسعه تکنولوژیکی را به طور عمده تحت سطره خود دارند. آنها کنترل خود را بر منابع طبیعی و تجارت جهانی اعمال می کنند. آنها سرمایه داری بین المللی را تحت تاثیر قرار می دهند و با سیاست قیمت گذاری خود بخش عمده ای از مسئولیت ایجاد تورم رو به افزایش کنونی را به عهده دارند. بین المللی شدن سرمایه موقعیت سازمان های سندیکایی را برای حفظ منافع حقوق بگیران، و همچنین موقعیت دولت ها، بانک های مرکزی و پارلمان ها را برای تحقق بخشیدن به اهداف و تصمیمات دمکراتیک به نفع ملت ها تضعیف می کند.

سرمایه داری مدرن برای تثبیت موقعیت خود در پی تحمیل سلطه خود بر بخش دولتی اقتصاد است و قصد دارد که منافع سرمایه داری را با تعالیات های بخش دولتی تلفیق نماید. سرمایه داری به طور عیان و آشکار و حتی به صورت عوامل سیاسی، چه در هر یک از کشورهای به طور مجزا و چه در مرصه بین المللی ظاهر شده، از منافع ویژه خود دفاع می کند. سرمایه داری غالباً دست در دست دیکتاتوری، تبعیض نژادی و فشار و اختناق به پیش می رود. با بسط سلطه امپریالیسم، جنبش های آزادی بخش ملی و جنبش های کارگری دمکراتیک تحت فشار قرار می گیرند، زیرا سرمایه بین المللی در سیما آنها رتیب خود را می بیند.

در بخش های بزرگی از جهان، فئودالیسم و سرمایه داری خصوصی جای خود را به چنان نظام های اجتماعی داده است که در آنجا نیروهای تولیدی از مالکیت خصوصی رها شده اند، و انسان ها از طریق دگرگونی در مرصه های گوناگون به امکاناتی دست یافته اند که در حکومت های پیشین شیرم تصور بود. اما هر جا که اصول لنینیسم به صورت حکومت نخبگان راهمنای عمل قرار گرفته است، امید به پیدایی یک حکومت مردمی تحقق نیافته است. گروه اندکی قدرت سیاسی را قبضه کرده و بدون کنترل دمکراتیک بر سر نوشت مردم مسلط شده اند. اقتصاد در چنبره برنامه ریزی و تصمیم گیری بوروکراتیک ناتوان مانده و جامعه تدیمی مبتنی بر امتیازات ویژه برای نخبگان جای خود را به جامعه نو ای همان دست داده است.

حتی آنجا که احزاب کمونیست از دیرباز در قدرت بوده اند، اختلاقات شدیدی مابین میزان درآمدها و موقعیت اجتماعی مردم وجود دارد. مردم چه به عنوان شهروند، چه به عنوان کارگر در روند تولید و چه به عنوان مصرف کننده، حق اظهار نظر آزادانه و بیان خواست های خود را ندارند. فقدان دمکراسی مانع از این است که شهروندان به میل خود اظهار نظر کنند و نقش خود را در روند رشد و توسعه جامعه ایفا کنند. در محالگی که اصل لنینی حکومت نخبگان جاری است، جایی برای ارزش های سوسیالیستی نمی ماند، و آزادی و برابری خفه می شود. در چنین شرایطی دیگر اشتراک مردم آزاد و برابر حقوق که هدف سوسیالیسم دمکراتیک است، نمی تواند شکل گیرد. هر دو نظام اقتصادی حاکم بر جهان امروز نشان داده اند که دارای توانمندی

قابل توجهی در افزایش تولیدند. اما این دو نظام در همین حال همراه با رشد یک سو به اقتصادی، و واجد آنچنان اسراف و تبذیر منابع و امکانات طبیعی اند که در درازمدت تداوم آن ممکن نیست. این نظام ها توانسته اند عدالت و امنیت را برای ملل خود تامین کنند. آنها همچنین موفق نشده اند مشکلات اقتصادی و سیاسی جهانی را از میان بردارند. در هر دو نظام امکانات اقتصادی به طور نابرابر توزیع می گردد. در مورد یکی از این دو نظام، این خود جزئی از نظام است، و در مورد دیگر این امر در تعارض با آرمان های اعلام شده مبنی بر برابری است که متعاقب تمرکز قدرت و فقدان دمکراسی صورت می گیرد.

سوسیالیسم دموکراتیک

در سراسر جهان نیروهای مردمی برای آزادی خود، اجرای اصلاحات، و یا درهم شکستن حکومت های خودکامه مبارزه می کنند. مبارزه در راه آزادی اشکال متنوعی به خود گرفته است. در برخی نقاط فشار و اختناق موجب شده که مبارزه در راه آزادی اشکال متنوعی به خود گرفته است. در برخی نقاط فشار و اختناق موجب شده که مبارزه در راه آزادی اشکال متنوعی به خود گرفته است.

وجه مشترک این مبارزات آزادی بخش که در شرایط گوناگون تاریخی به پیش برده می شوند، تلاش در جهت سازماندهی مناسبات اجتماعی تحت مشارکت فعال چه بیشتری از مردم است. چنین سمت و سوی حرکتی همانا سوسیالیسم دمکراتیک است. سوسیالیسم دمکراتیک وظیفه خود می داند که چنان نظم تولیدی بوجود آورد که تابع سودجویی های یک جانبه و تنگ نظرانه نباشد.

موفقیت ها و پیشرفت های بدست آمده در مبارزات کارگری، سوسیال دمکراسی را در این اعتقاد خود را سختر کرده است که تنها راه رهایی انسان ها، بازسازی مسالمت آمیز جامعه مبنی بر اصول سوسیالیسم دمکراتیک است. یک چنین نظم اجتماعی بر اراده و تلاش انسان ها استوار است. این آزادی، را ما باید در جاهه ای که شدیداً به جهان خارج وابسته است تحقق بخشیم. وابسته به جهانی پر از تضادها، فشار و اختناق، فقدان آزادی و منافع بی حد سرمایه داری. این رهایی باید با اعتقاد به دمکراسی و در شرایط بحث آزاد و با احترام و توجه به عقاید و نظرات دیگر افرادی که به دمکراسی اعتقاد دارند صورت بگیرد.

این راه دشوار به نظر می رسد و مستلزم زمان طولانی است. ولی در همین حال جنبه مثبت و تعیین کننده را در خود دارد که امر بازسازی اجتماعی می تواند تحت شرایط همیاری فعال شهروندان صورت بگیرد و ثمرهاش این است که از حمایت و پشتیبانی مردمی برخوردار می شود. و از این طریق این اطمینان نیز بوجود می آید که اصلاحات مزبور پایدار خواهد ماند.

سوسیالیسم دمکراتیک به طور عمده برایمان به اراده و توان انسانها در آفریدن جامعه های مبتنی بر تشریک مسامی و ارزش های انسانی متکی است.

در دست همه مردم

سوسیال دموکراسی کار را مبنای سیاست خود می شمارد، زیرا که شرایط

کار مناسبات میان انسان ها و اساس وحدت جامعه را تعیین می کند. به این دلیل است که مسئله سازماندهی تولید نقش بنیادی را در رهایی انسان ها ایفا می کند. از این رو سوسیال دمکراسی بر آن است که دمکراسی اقتصادی را در جامعه تحقق بخشد و تمامی مردم را به بازسازی جامعه فراخواند و رشد و توسعه تکنولوژیکی و اقتصادی را در خدمت نیازهای بشری قرار دهد. این مبارزه ریشه در سن جنبش کارگری دارد و با خواست های که مردم در جامعه مدرن صنعتی مطرح می کنند، نیروی تازه می گیرد و نو می شود. در اینجا است که ارزش های انسانی، اجتماعی و فرهنگی در معرض یورش، سودجویی های خصوصی قرار می گیرد. اینجا است که نیاز به تاکید بر ارزش انسان رو به فزونی می نهد، و نیاز به تشریک مسامی میان انسان ها و حسن اعتماد مابین آنان و همچنین تعمیق و بهبود رفاه اجتماعی افزایش می یابد. این نشانگر اراده مبتنی بر انسانی کردن جامعه صنعتی و بهره گیری از آن به نفع مردم است.

تصمیم گیری در مورد سمنگیری تولید، اثرات فزاینده و گسترده ای بر رفاه شهروندان دارد و از این روست که ضرورت اعمال نظارت دمکراتیک بر اقتصاد نیز افزایش می یابد. همچنانکه به اقتصاد توام با برنامه ریزی همه جانبه و فراگیر نیاز هست، ابتکارات محلی نیز ضرورتند. برای سوسیال دمکراسی پیوند و تلفیق برنامه ریزی اقتصادی فراگیر و همه جانبه با تلاش های انفرادی و محلی وظیفه ای مرکزی است.

سوسیال دمکراسی بر آنست که تمرکز اقتصادی کنونی در دست افراد معدود را با آنچنان نظمی جایگزین سازد که در آن هر انسان حق داشته باشد به عنوان شهروند، حقوق بگیر و مصرف کننده، بر جهت و سمنگیری تولید و نحوه توزیع و شکل دهی دستگاه تولید و شرایط کار تاثیر گذارد. چنین تاثیر گذاری از طریق همت و تشریک مسامی شهروندان در کار ساختمان اقتصاد برنامه ریزی شده به منظور بهره گیری از امکانات کشور، تحقق می یابد. این هدف از طریق تضمین حق مشارکت حقوق بگیران در تصمیم گیری های امور موسسات و بنگاه های اقتصادی و کارخانه ها، و سهم بردن آنان در افزایش ثروت کارخانه ها و موسسات اقتصادی و مشارکت آنها در اداره اندوخته های عمومی و نیز از طریق تقویت موضع مصرف کنندگان در قبال تولید کنندگان و بهبود مناسبات متقابل مابین خود مصرف کنندگان - به منظور حسن تاثیر بر سمت و سوی تولید - تامین می شود. چنین نظمی از طریق اینکه مردم خود را در سندیگاها به عنوان کارکنان، در تعاونی ها به عنوان مصرف کنندگان و در تشکیلات سیاسی به عنوان شهروندان سازمان دهنده جامعه عمل خواهد پوشید. به این ترتیب است که جنبش کارگری می تواند مبارزه خود را به منظور اجرای تحولات همه جانبه در جامعه سوئد انجام برساند، مبارزه ای که با دمکراتیزه کردن زندگی سیاسی آغاز می شود و با برابری اجتماعی و بویژه در شرایط کنونی با دمکراتیزه کردن حیات اقتصادی جامعه ادامه می یابد.

مترجم: بهروز سوئد  
ادامه دارد.



# کنگره، گسست از دیروز، واقعیت امروز

## وراه فردا

بهراد کریمی

بخش نخست

تلخ، باید تامل بسیار کرد و آن را ره توشه تدارک کنگره آتی قرار داد.

### درباره هدم تدارک اندیشگی کنگره

وقتی از کنگره سخن می‌گوییم، باید بلافاصله مشخص کرد که کدام سازمان و در چه شرایطی می‌خواهد این کنگره را برگزار کند. هدف از کنگره یک سازمان، با ضرورت پاسخگویی به مبرم‌ترین مسایل آن سازمان، با پتانسیل و توان آن سازمان در ارائه پاسخ‌های ضروری و نیز با امکانات و ابزار لازم برای اجرای تدابیر متخذة مشروط می‌شود. نه اینکه، نخست هدف از کنگره را از درون کتاب‌های کلاسیک بیرون بکشیم و آنگاه بی‌توجه به نیازها و وضع خودمان، این هدف را اراده‌گرایانه بر سازمان تحمیل کنیم و تحقق اراده‌گرایانه آن هدف را از سازمان بخواهیم!

طرح این نکته، از آنجا اهمیت دارد که ابتدا از یک معیار واقع‌بینانه جمعی در رابطه با تدارک اندیشگی کنگره برخوردار باشیم و آنگاه، ضعف و نواقص کنگره در این زمینه را بسنجیم. علت را بفهمیم و تدبیر برای آینده را بیابیم. و نیز از آنجا حائز اهمیت است که فکر بسته برگزاری یک کنگره شسته رفته و "کلاسیک"، مدت‌ها باعث اختلال در روند تدارک کنگره و واقعی و ضرور شود و هنوز هم هلیرفم حل شدن این فکر در دیگ واقع‌بینی، سازمان نتوانسته از سوبات آن بکلی خلاصی یابد.

سازمان بحرانی و بحران زده ما در شرایط تفرقه در نظر، در فضای آسیب دیدگی شدید اعتمادها، و نبود یک اتوریته حداقل معنوی و ارگانیک، در پی برگزاری اجتماعی از نیروهای خود بود تا در باره گذشته اش سخن بشوید، کلی‌ترین سمت حرکت اتوریته خود را تعیین کند و هسته سازمانگر این سمت حرکتی را برگزیند. هر فزون طلبی بیش از این، مصداق "سنگ بزرگ علامت نژدن" بود و نتیجه آدرس دادن‌هایی چون تفرق جغرافیایی مسئولین سازمان و یا هدم تشکیل اجلاس کمیته مرکزی سابق در آستانه کنگره به عنوان عوامل موثر در هدم تدارک اندیشگی فکری کنگره، نمی‌تواند جز بیراهه افتادن فکرها چیز دیگری شود. در دپراکندگی در سازمان، اساسا درد پراکندگی فکری و پراکنده شدن اهدافی پیشین بود.

درباره تدارک جمعی نظری برای آینده و ایجاد یک همگرایی حداقل، مسلما هنوز هم به زمان احتیاج است. البته برخی گام‌های ارزشمند به شکل انفرادی و یا بخشا جمعی در رابطه با اینکه سازمان از چه مسیری طی طریق کند و پیش برود، برداشته شده است. اما سخن بر سر آن است که، این گام‌ها از آن کاروان هر چه بزرگتری باشد. اراده جمعی برای هموار کردن راه پیشروی این کاروان، اساسا نه در پیشاز کنگره که عمدتا در خود کنگره قابل حصول بود و چنین نیز شد. اما درباره اظهار نظر نسبت به گذشته، که یک ضرورت مسلم و مسجل و پیش شرط بی‌بربرگرد هر پیشروی سازمان به مثابه یک جمع بزرگ بود، تعدد و تنوع نظر تا سر حد تضاد و تقابل، مانع از ارائه یک و یا حتی دو سند به کنگره بود. بزرگترین یاری به کنگره و تسهیل کار آن در انجام این وظیفه ضرور همانا ارائه تحلیل‌ها و جمع بست‌های شکل گرفته درباره روندهای گذشته از سوی اعضای موثر دستگاه رهبری سابق بود و انتقام به هدم کار در این زمینه و یا کم کاری در آن، کمالا وارد است.

در رابطه با این نکته هم که می‌شد با سازماندهی کنفرانس‌های منطقه‌ای از نمایندگان کنگره جهت تمهید پیش‌نویس‌های ممکن و ارائه آن‌ها به کنگره آماده‌تر به کنگره رفت، باید این حقیقت درک شود که اجرای چنین پیشنهادی - که از مدتها قبل برای مسئولین سابق سازمان مطرح بود - منوط به تعویق کنگره برای مدتی دیگر بود. اما واقعیت آن بود زندگی نیز آن را نشان داد که هر اقدام برای تعویق کنگره، خطر محتمل از دست رفتن آخرین امیدها و امکانات برای برگزاری کنگره نسبتا جامع را همراه داشت.

کنگره برگزار شده، همده کار مضمونی‌های را که می‌بایست انجام می‌داده در اساس انجام داد کنگره به وظیفه خود در مورد تضاد و تعویق هم می‌نست به گذشته و رهگشایی برای تدوین و تصویب اسناد ضرور در کنگره آتی عمل کرد، زمینه پیشرفت سازمان در راستای کلی نوجویی و نوآندیشگی را تدارک دید و به ایجاد تحول بنیادی در ترکیب رهبری برخاست. در شرایطی که سازمان،

فکری و همه خرده شکل‌های موجود در سازمان را با خود داشت. این توافق و اشتراک اراده اکثریت سازمان، در ستاد برگزاری کنگره به مشکل از نمایندگان هیئت اجراییه کمیته مرکزی و کمیته خارج از کشور - منتخب تشکیلات - تبلور یافت و همین ستاد با تامين توافق نسبی بر سر ضوابط نمایندگی کنگره، موفق شد نخستین کنگره ما را سازمان دهد. کنگره، در دست در اولین نقطه از منحنی کشاکش‌های طولانی و پرتلاطم در سازمان، که توانست به نقطه توازن همگانی بدل شود و بیشتر از هر وضعیت قبلی بار دموکراسی به خود بگیرد، برگزار شد. کنگره، در دست آنگاه برگزار گردید که متدور شد، و آن زمان بر تاختیر بیشتر مهار زده شد که نتیجه تعویق کنگره، تعلیق بی چشم انداز آن بود.

تاخیر در برگزاری کنگره از موعد تعیین شده قبلی و قیوت بخشی از رفقای ما در آن، اساسا تاوان حرمت شکنی دموکراسی در سازمان ما و عارضه بیماری مسانتر ایسم حاکم بر ما - بسان دیگر هم‌کیش‌های مادر ایران و جهان - بود. و من امید دارم که به نیروی دامن‌گستر دموکراسی در صفوف ما که با تدارک و برگزاری کنگره و در روند کار آن بسی قدرتمندتر شده است، کنگره آتی سازمان بازتاب این حقیقت تابان باشد که: تحقق دموکراسی به شیوه دموکراسی، مقصد دموکراسی از راه دموکراسی!

هم استبداد خشن و خونین حاکم بر کشور - به عنوان عاملی که البته از همان لحظه نخستین تدارک کنگره وجود داشته و بعدا نیز تغییر بی در جهت تشدید یا تضعیف آن رخ نداد - و هم خود واقعیت تشکیلات داخل، مانع از آن بود که سهم تشکیلات درون کشوری، در کنگره، سهم بالایی باشد. تصریح این نکته از آن و ضرورت دارد که به هنگام سنجش اختلاف واقعی آنچه که از داخل کشور در کنگره داشتیم با آنچه که می‌بایست می‌داشتیم، از توهم درمان بمانیم و از ظرف واقعی بهره بگیریم. امروز دیگر واقع‌بینی زو به رشد در سازمان، به همه ما می‌گوید که حتی سنجیده‌ترین نقشه‌کار هم قادر نبود واقعیت را مغلوب اراده‌گرایی کند و یا با دست زدن و ماجراجویی مملک و قیوم مسئولانه، برای رفقای داخل سمعی پیش از واقعیت و شرایط واقعی محیط بر آن تامين نماید.

اما سمعی که در کنگره به رفقای داخل تعلق گرفت، بسی کمتر از سمعی بود که می‌بایستی و می‌توانست به آنان تعلق بگیرد. بی‌شکر خواهد بود هر گاه دلیل این تراژدی - که تاسف و خشم همه کنگره را برانگیخت، در فرعیاتی چون پراکندگی ارگان‌های رهبری پیشین سازمان جستجو شود. زیرا در همان شرایط پراکندگی ارگان‌های رهبری سازمان - که کنییت‌ها هلت‌آن، خود گران بحث بسیار دارد - هلیرفم همه دشواری‌های واقعی امور جمعی چون تدارک برگزاری کنگره هانتشار ارگان‌های مطالبه‌های سازمان، ادا هم کار رادیو، فعالیت در زمینه اتحادها با بخشی از اپوزیسیون دمکراتیک رژیم و غیره به همت همه رفقای دست‌اندرکار جریان یافت. هلت سهم نامچیز تشکیلات داخل در کنگره، همانا در آن تصمیم‌گیری خطاکارانه رهبری سابق سازمان بود که هیلانکر مخالفت با حضور مستقیم نمایندگان تشکیلات داخل در کنگره را بازتاب می‌داد.

به نظر من، چنین تصمیمی نتیجه ناگزیر بر خورد‌های فیهوواقع بینانه پیشین و با واقعیت تشکیلات داخل و قلو در حد نمایندگی گروه‌های داخل در کنگره بوده است. عارضه یک دوره بر خورد رویایی و توهم‌آفرین در مورد تشکیلات داخل، سرانجام در لحظه‌ای که سازماندهی حضور ریایی حداقل قابل قبول از نمایندگان داخل در کنگره می‌بایست از حرف به عمل درآید، همل در انصراف از دعوت این نمایندگان به کنگره بروز یافت! حال آنکه، هر آینه در کل روند تدارک کنگره، نگرش واقع‌بینانه به امکانات و شرایط سازمان و تشکیلات داخل محاط در این شرایط هم‌ما حاکم می‌شد، آنگاه مسلما در کنگره برگزار شده تعداد رای متعلق به رفقای داخل که باز خطیری از سازمان را در شرایط استبداد خشن و خونین حاکم به دوش می‌کشند، چندین مرتبه افزون‌تر از آن می‌بود که بود. در این تجربه

رهبری برگزیده کنگره خواستار اظهار اعضای سازمان و نیز اندیشمندان جنبش پیرامون نخستین کنگره سازمان شده است. این، فراخوان خردمندانه است و خردمندانه‌تر خواهد شد هر گاه که اکنون - در پی برگزاری کنگره، همه توان اندیشگی ندانیان در خدمت رهگشایی سازمان به مقصد پیروزی‌های نوین سازمان باشد. "چرا و چگونه باید به کنگره رفت؟" واقعیت دیروز بود که به حقیقت پیروزی رسیده و واقعیت امروز، پیگیری درست راه کنگره با هویتی نوین است.

کنگره برای من، در اساس همان بود که فکرش را می‌کردم و بدان می‌کوشیدم و از همین روه، از لحظه پایانی کنگره - و حتی در آن ساعات شوریدگی از همبستگی پر شور رفیقانه پایان کنگره کوشیده‌ام که هر چه بیشتر، اندیشه‌ام را در پیچ و اینچ راهی رها دهم که باید سازمان راهی یافته از بند "گذشته" را به فردای بیروزی رهنمون شود. بگذار سخن پیرامون کنگره، فرج بر سخن در باره راه پس از کنگره، و هر سخن پیرامون کنگره، در خدمت روشن کردن راه زین پس سازمان باشد.

### درباره نحوه برگزاری کنگره

اسم از اینکه لیست نمایندگان مصوب پلنوم شهریور ماه ۶۷ کمیته مرکزی سابق سازمان منای تضاد قرار گیرد و یا خود ترکیب و کیفیت کنگره برگزار شده ملاک سنجش حد تمامیت آن باشد، این واقعیت دارد که نزدیک به ۳۰ درصد از نمایندگان داخل و خارج کشور - رفتاری صالح و معتبر یاتوانستند در کنگره حاضر باشند و یا نخواهند در آن حضور یابند. اما با این همه، کنگره‌ای که در نیمه مرداد ماه سال ۶۹ برگزار شد، توانست اکثریت قاطع نمایندگان واقعی سازمان هملما موجود ما را در خود جمع کند.

در این زمینه، اندیشه‌های وجود دار که می‌گوید: "اگر کنگره با همان ضوابط مصوب پلنوم مهر ۶۷ و لیست نمایندگان مصوب می‌تندی بر این ضوابط در پلنوم شهریور ۶۷، سر مو هدر گزار میشد آنگاه کنگره از کیفیت و تمامیت بیشتری برخوردار می‌گردید. این فکر که مسلما از نیک خواهی مایه می‌گیرد، متاسفانه در تحلیل از مسیر صلی شده، از هدم توجه کافی به ماهیت بحران سازمان رنج می‌برد.

به نظر من این فکر نیاز به درک این واقعیت دارد که ضوابط کنگره، زمانی توسط کمیته مرکزی تدوین و تصویب شد که روند سلب اعتماد از کمیته مرکزی و موج اعتراض به اسلوب و هملکر دان در میان بخش فرآیندهای از تعالان سازمان روه گسترش و زرفش داشت. و اگر وز هاین اندیشه سراسر سازمان را به سرعت در نور دید که: "چگونه می‌شود با ضوابط بورکراتیک، کنگره دموکراتیک برگزار کرد و چرا باید سازماندهی کنگره‌ای که در آن بررسی هملکرد کمیته مرکزی و تصمیم‌گیری درباره رهبری آتی آن از مهم‌ترین و مرکزی‌ترین مه ضوابط است. در انحصار کمیته مرکزی باشد و تشکیلات در آن مشارکت نجوید." نباید فراموش کرد که دقیقا نحوه بر خورد ما اعضای کمیته مرکزی سابق با ضوابط نمایندگی کنگره و نیز هدم چاره‌جویی به موقع در اصلاح این نحوه بر خورد بود که سازمان بحرانی را در بحران سازمانی جدید فرو برد و در نتیجه آن، "کنگره جامع" نیز در محاق تعویق فرورفت و از جامعیت افتاد.

در سازمان بحرانی ما - با بحرانی چند سویه - تشکیل کنگره بدون موافقت و دخالت تشکیلات، مسلما به تشدید مطلقا غیر قابل مجاز بحران با نتیجه ناگزیر تلاشی سازمان آن هم بر سر اختلافات تشکیلاتی، منجر می‌شد. تنها، آن کنگره‌ای می‌توانست ترجمان تمامیت سازمان باشد و از شانس موقعیت بر خورد را در دست بگیرد که بر اساس توافق بر سر ضوابط نمایندگان کنگره و مشارکت همگان در اجرای این ضوابط سازمان می‌یافت. و کنگره‌ای که سرانجام برگزار شد تنها نتوانست بود که، اکثریت قاطع تشکیلات هملما موجود ما را نمایندگی می‌کرد، مظهر اراده مشترک تشکیلات و کمیته مرکزی به شمار می‌رفت، و توافق همه جناح‌های

بقیه از صفحه ۵۰۰ بقیه رنگرنگه، گسست از...

کنگره خود را برگزار کرد طبعاً می شد بهتر و بیشتر را توقع داشت، تنها باین شرط که چنین توقعی به هیچ وجه از میدان وظایف مبرم سازمان، توانایی ها و امکانات محدود و مشروط طبعاً و بحرانی آن، بیرون نرند.

بقیه از صفحه اول در سالگرد فاجعه ملی

جلادان رژیم در زندانهای کشور برای اجرای طرح سوم خود ابتدا با قطع ملاقات، رابطه زندانیان را با بیرون از زندان قطع کردند. باینکه از همان نخست شواهدنگران کننده ای وجود داشت، اما کسی نمی توانست بپذیرد که فاجعه ای این همه هولناک در شرف تکوین است. با آشکار شدن تدریجی ابعاد فاجعه آشکار گردید که سببیت این رژیم خونخوار حدومرزی نمی شناسد.

سلطنت به گذشته تعلق دارد بقیه از صفحه ۵

سازمان ماهرگز تسلیم این ایده نشده که گذشته از آن گذشته است. ما همواره بر این باور بوده ایم که گذشته چراغ راه آینده است. و بر این پایه در کنگره اول سازمان به نقد و سنجایش، و صحیح تر آن است که بگویم نقدبیر حمانه - گذشته ده ساله، خیز خودپیرداختیم و بررسی به دل راه ندادیم که مخالفان سیاسی ما از این اقدام، فلیده ما سر استفاده خواهند کرد.

تضییقات تازه علیه...

این دسته از مطبوعات و گردانندگان آنها همواره و به اشکال مختلف تحت ایذا و فشار رژیم قرار داشته اند. شناخته شده ترین روش اعمال فشار، اجتناب از تجویب کاغذ به میزان مورد نیاز بوده است. در چنین وضعیتی آنها ناچار بوده اند که یا بازار سیاه و به بهای سرسام آور بقیه کاغذ مورد نیاز را تأمین کنند، که این با سرمایه ناچیز آنها همخوانی نداشت و یا محدودیت در حجم و تیراژ نشریه را بپذیرند. رژیم با این شگرد تا به امروز موفق بوده است محدوده خوانندگان مطبوعات غیر دولتی را تنگ نگهدارد.

در ماه گذشته تضییقات وارده دایمه و سببتری یافت. طی یک اقدام جماعتی از گماشتگان رژیم به دفتر مجله آدینه حمله بردند و کار انتشار این مجله را مختل کردند. علاوه بر این برخی دیگر از نشریات غیر دولتی با مداخله مستقیم وزارت ارشاد بر سر نحوه ترکیب تحریریه مواجه گردیدند. همچنین گفته می شود گروهی از نویسندگان و دست اندرکاران مطبوعات غیردولتی نیز دستگیر شده اند.

واکنش جهانی در برابر این جنایت و شدت خشمی که در میان مردم برانگیخته گردید بلاخره به توقف کشتار همگانی و نجات جان باقیمانده زندانیان و رهائی گروهی از آنان انجامید. در این کارزار، مبارزه جمعی خانواده های زندانیان سیاسی جایگاه ویژه ای دارد.

اخیراً این کار را به مرور کرده اند و امروز بر خلاف سال ۵۸

بقیه از صفحه آخر

معدی اخوان ثالث درگذشت

معدی اخوان ثالث را بنا به وصیتش در توس، در کنار فردوسی بزرگ بخاک سپردند. یادش گرامی و پرچم شعرش بر رفیع ترین قتل ادبیات معاصر ایران در اهتزاز است.



دمیچ شک نباید داشت. روز خوبی فرداست. و بااست.

کمی پیش از این، روزنامه دولتی کیهان طی مقاله ای روزنامه نگاران و نویسندگان مستقل را مورد هتاکی قرار داده بود. نویسنده مقاله خواستار شده بود که آنان مینوع القلم شوند.

ایجاد تضییقات تازه برای مطبوعات غیر دولتی و اعمال فشار بر گردانندگان آنها نه امری تصادفی و ناشی از تمایل این یا آن دسته چماقدار، که ناشی از یک سیاست طراحی شده در محافل بالای حکومت است. این سیاست در نتیجه نگرانی فقها از رشد چشمگیر جنبش روشنگری و روشنگری در کشور اتخاذ شده است. آنچه در اروپای شرقی اتفاق افتاد به مستبدین حاکم هشدار داد که اوچگیری نمضت مردم ضرورتاً به حضور و فعالیت تشکل های مخفی و زیر زمینی سستی و استه نیست و در شرایط نارضایتی شدیدی که امروز در کشور وجود دارد، باید هر نهاد غیر دولتی را که مورد استقبال مردم باشد و ظرفیت کنش سیاسی در شرایط متحول را داشته باشد، "خطرناک" تلقی نمود، تضییقات علیه مطبوعات غیردولتی - با همه محدودیت دامنه تأثیرگذاری آنها - ادامه سیاستی است که به واکنش خشن و سببانه علیه امضاکنندگان نامه سرگشاده به رنسنجانی منجر شد.

اقدامات سرکوبگرانه تازه رژیم استبدادی فقها، که در جهت هر چه محدودتر کردن نشر اندیشه و تحکیم بیشتر استبداد صورت می گیرد، از جانب همه نیروهای آزادخواه محکوم است. ما ضمن ابراز انزجار از این حرکات خودسرانه فقها، از هر کوششی برای تأمین نشر آزادانه اندیشه و افکار، در هر مرصه ای که باشد پشتیبانی می کنیم.

طرفداران رژیم اقلیت کوچکی را تشکیل می دهند و خود این تغییر موضع مردم دلیل گویایی است بر اینکه سیاسیون مترقی ایران محق بودند که برحق و ضرورت تجدید نظر پافشاری کنند. منطلق این پافشاری چه بود؟ قبل از همه و مهمتر از همه این که مردم رژیم ولایت فقیه را تجربه نکرده و تنها به وعده و وعید خفینی اعتماد کرده بودند و این مواهید هنوز با محک تجربه و عمل آزمایش نشده بود.

در مورد سلطنت این منطق در جهت عکس و علیه نظام شاهی عمل می کند. مردم نه تنها وعده - ی شاه و پدرش را شنیدند، بلکه طی نزدیک به ۶۰ سال، حکومت خاندان پهلوی را تجربه کردند و دریابان این تجربه تلخ تصمیم گرفتند آنرا سرنگون کنند (و کردند) از اینرو دعوت از مردم که آزموده را دوباره بیازمایند و امید به اینکه مردم چنین کنند، بی پایه است و هم از اینروست که حاکم مردم مبنی بر الفای سلطنت را برگشت ناپذیر دانسته، بر صحت آن پای می فشاریم.

روی آوری دو نیروی منفی "ایاس" و "انتقام" به سلطنت نه امری در تقابل با حکم تاریخی مردم ایران، بلکه دلیلی برین مدعاست که سلطنت به گذشته تعلق دارد و تنها قدرت سرگشاده ضدارخی را نمایندگی کند. نیروی تاریخ ساز مردم ایران نگاه آینده دارد، نیروی امید و سازندگی است و از کشتار و خونریزی گریزان.

حرف آخر در ایران فرادار این نیرو خواهند زد، نیرویی که چون گذشته نسبت به سلطنت بیگانه است.

الف - مومنی شهریور ۱۳۶۹

## یوری آفاناسیف، سیاستمدار شوروی، در باره لنین، لنینیزم و گارباچف

یوری نیکلایوویچ، شما نماینده پارلمان شوروی و عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی هستید. باین وجود شما کمونیزم را آشکارا "پایه رد شده" که باید اتحاد شوروی از آن سرعت فاصله بگیرد، ارائه می‌دهید، به چه جهت؟

این یک ایده به بن بست رسیده است. این را نه تنها تجربیات اتحاد جماهیر شوروی بلکه کشورهای دیگر، که تا چندی پیش به عنوان کشورهای سوسیالیستی به حساب می‌آمدند، تأیید می‌کنند.

بن بست از ابتدا؟

بلی، از ۱۹۱۷، ما می‌خواستیم ایده های کارل مارکس را در عمل بگونه‌ای خورده بورژوازی مابانه‌جامه عمل ببوشانیم. اگر او امکان این را داشت، که نتایج امروز را نظاره نمایم، پیکرش بارها در گور بزرزه در می‌آمد.

این در واقع نفی کامل تاریخ ۷۲ ساله شوروی است.

انسان نمی‌تواند گریبان خود را از دست تاریخ رها کند. سوازی آن نکته مثبتی هم در تجربه ما وجود داشت. زیرا آزمایش بزرگ اجتماعی ما خیلی زود هتیم بودن کلی این اتوپی اجتماعی را ثابت کرد. تنها تلاش برای این آزمایش در روسیه ابعاد هم انگیزی بخود گرفت. این فکر از همان ابتدای قدرت رسیدن شوراها (تنها می‌توانست) با زور و تروزرکسی بنشیند. امروز من بر این عقیده‌ام که کمونیزم با افکار مالکیت خصوصی و اجبارش برای اجتماعی کردن هر نوع از تولید به آخر خطر سیده است.

به این ترتیب شما در انتقادات اساسی و پایه‌ای تان لنین را به میان می‌کشید.

بلی، به همین دلیل من او را در کنگره نمایندگان خلق مورد نکوهش قرار داده‌ام. چرا که او زمینه‌ها را برای یک "سیاست تانوتنی، زور و تروزرکسی" بوجود آورده بود.

این نظر آفاناسیف مورخ است یا سیاستمدار؟

قبل از هر چیز نظر آفاناسیف مورخ، اما این به هیچ‌هوان به شکل دیگری نمی‌توانست باشد. اتحاد شوروی می‌بایست سیاست زور را به شیوه مخوفی بکار می‌گرفت، امری که تا بحال حتی در کشورهای آسیائی هم بندرت روی داده است.

بگاریشی یا عبارتی دیگر بوسیله یک خونتای بی نام اعمال می‌شود، چه بود؟ در کنار آن ریاست جمهوری گارباچف با چنان تغییراتی در قانون اساسی پیوند داده شده است که حق و قانون در آینده در هر زمان می‌توانند از اعتبار ساقط شوند.

بازگشت به شیوه های قدیمی پیش از دمکراسی؟

در طول تمام این ۷۲ سال در اتحاد شوروی قدرت هرگز جز تجلی تروروزور نبوده است. احترام به این مطلب بویژه از نقطه نظر روانی دردناک است. پذیرش این مساله که ما از ۷۰ سال پیش در جاده اشتباهی قرار داریم، برای هر کسی مشکل است. چه کسی حاضر است زندگی‌اش را تهاه شده اعلام کند؟

میخائیل گارباچف سیاست رفوم خود را از همان ابتدا بعنوان بازگشت به اصول واقعی لنینی بیان کرده است. شما نمی‌توانید هیچ نکته مثبتی در آن پیدا کنید؟

این بستگی دارد به اینکه، انسان چگونه بر نسیبهای لنین را می‌فهمد. لنین اشتباهات بسیاری را مرتکب شده است. سیاست او در مسائل تعیین کننده تحت تاثیر ماجراجویی بوده است، زیرا او دقیقاً مطلع بود که روسیه برای ایده سوسیالیستی‌اش به هیچوجه آمادگی نداشته است.

تازه در سال ۱۹۲۲ وقتی او دریافت که انقلاب جهانی به وقوع نخواهد پیوست، وحشت زده متوجه شد که عدم تحقق این انقلاب چه نتایجی برای سیستم شوراها خواهد داشت.

آیا امروز گارباچف کوشش نمی‌کند با یک تاخیر نیم قرن آن تصمیماتی را بعمل آورد که جهت تحقق آنها لنین آن زمان در مقابل استالین خیلی ضعیف بود؟

اگر انسان تردید همراه با تاخیر لنین را واقعا اساس یک سیاست سودمند قرار میداد - مثلاً، پذیرش این مساله از جانب وی (لنین)، که در مقابل کارگران و کل خلق شوروی بدین جهت مورد انتقاد قرار گرفته که خیلی دیر و غیر جدی به مسائل ملی توجه نموده یا اینکه توجه خود را دیر معطوف به اقتصاد بازار کرده است - اینها می‌توانند نکاتی باشند که با موفقیت می‌توان به آنها تکیه کرد. اما منافع خلقهای شوروی حکم بر آن دارد که در کل، ستمهای لنین را کنار بگذاریم.

مخالفان تحول اظهار می‌دارند که خلق در سال ۱۹۱۷ یک بار برای همیشه انتخابش را کرده است.

من این ادعا را تبلیغی بسیار احمقانه می‌دانم. ما هر روز حق انتخاب داریم، و مایلیم بعد از انقلاب اکثر هم حق انتخاب داشته‌ایم. برای مثال در نوامبر ۱۹۱۷ زمانیکه سوسیال - رولوسیونرها در انتخابات مجمع هومت بیش از ۴۰ درصد آرا را بدست آوردند. در حالیکه بلشویکها بربری لنین تنها ۲۴ درصد آرا را نصیب خود کردند. از این جهت لنین ترتیبی داد که این گروه آئی از هم پاشیده شود.

آیا یک حکومت ائتلافی برای او هرگز مطرح نبود؟

حتی امکان ائتلافی با برنامہ دمکراتیک در افکار لنین اساسا وجود نداشته است. در طی عبور به سیاست نپ

در دهه ۲۰ روشن شد که لنین بطور فزاینده از آن رو در تضاد با خودش قرار می‌گرفت که از سوی سوسیالیزم، بعنوان هدف نهائی، یک سیاست تک حزبی را پیش شرط قرار می‌داد. از سوی دیگر بعقل این قدرت بوروکراتیک یک جانبه سیاست نپ محکوم به شکست بود.

منفرد کننده اصلی برنامه اما استالین بود.

این درست است. اما سنگ بناهای این انهدام بوسیله خود لنین از طریق از میان بردن گوناگونی اقتصاد و تمرکز سیاسی واحد نهاده شدند. همچنین بعد از مرگ وی همیشه اکثر تاتیوهای گوناگون وجود داشته اند. برای مثال اگر در سال ۱۹۲۸ سیاست اشتراکی کردن کلکتیوهای کشاورزی انجام نمی‌گرفت یا اگر در سال ۱۹۳۴ در هندهمین کنگره حزب استالین را برکنار می‌کردند، می‌توانست رشد ترقی در یک مسیر دمکراتیک دیگری جریان یابد.

چنین راههای اساسا متفاوتی بسیار وجود داشته‌اند.

اما این راهها در آن موقع تنها بوسیله تعداد اندکی تشخیص داده شد و بعدها تقریباً از خاطره ما بیرون رفت، چرا؟

اینکه حزب ما هیچوقت آماده نبود، ایده پایه‌ای‌اش را در ارتباط با رد مالکیت خصوصی زیر سوال ببرد. با وجودی که اقتصاد شوروی بی‌ثباتی این ایده اصمقانه را در مقابل همگان قرار می‌داد. بدتر از آن: امری که حتی در جمهوری روسیه (علیرقم پیشرفتگیش) نمی‌توانست به‌آجر اراید، از طریق یکسان سازی اجباری، به تمام ۱۵ جمهوری اتحاد شوروی بسط داده شد. و نتیجه اینکه حالا آنجا یک مبدع ساهتی مولناک بکار افتاده است. و همه اینها نتیجه لنینیسم است.

در لهستان، چکسلواکی و حتی در جمهوری فنلاند اتحاد شوروی پیگیره های لنین را برزیر افکندند. حزب شما چه واکنشی در مقابل روند رو به افزایش تحقیر این ستونهای مقدس نشان میدهد؟

باحساسیت فراوان. همچنین مواضع من در کنگره نمایندگان خلق که هر دانشمند این کشور به صحتشان اعتقاد دارد از جانب افراد بالغ و باشعور بعنوان بی حرمتی به شمای مقدس، بعنوان دشنام به یک فرد مقدس تلقی شدند. منظورم از این افراد بالغ نه افراد معمولی بلکه مسئولین مملکت در کمیته مرکزی، در کنگره خلق یا در دولت است.

آیا هنوز در بین مردم از بزرگداشت و پرستش لنین بدون کوچکترین انتقادی (از وی) پشتیبانی می‌شود؟

از خیلی جهات هنوز لنین آن شخصیت مقدس است. اما این نظر هم در حال تغییر است. من در مقابل شونده‌های بسیار متفاوتی در این مدت صحبت کرده‌ام. اکثریت افراد در این بین خیلی معمولی و انتقادی با لنین بعنوان سیاستمدار، بعنوان تئوریسین و بعنوان انسان بی‌خورد می‌کنند. برخی هستند که نظرشان را در این مورد اصلاً ابراز نمی‌دارند. اما بخش کوچکی از آنها - اغلب از افرادی که در جنگ شرکت داشته‌اند - به تلیخ علیه به لرزه در آمدن شبه خدایشان اعتراض می‌کنند.

شما فکر می‌کنید تا چه زمان می‌توانید با لنین نظریاتتان در مورد لنین عضو حزب کمونیست اتحاد شوروی باقی بمانید، در حالیکه کمونیزم را بطور هتلی - از

طریق تلویزیون در سراسر کشور - بتواند یک سیستم سرکوبگر و به بن بست رسیده رد کرده‌اید؟

شعور، و جداتاً با کلام دیگر روحان خودم را همین حالا هم وابسته به حزب نمی‌دانم. ارتباط من با حزب کمونیست اتحاد شوروی تنها از نوع رسمی و فرمالیته است. اما من برای خودم یک مجلت تعیین کرده‌ام، زیرا معتقدم که موثرترین کار گردآوری بهترین نیروهای حزب و پس از آن خروج دستجمعی از حزب است. یک چنین اقدامی نباید تنها اثر وجدانی - اخلاقی بلکه همزمان با آن اثر سیاسی داشته باشد.

یک گروه از نمایندگان یا ملیتهای مختلف، که شما یکی از چهار شخصیت موثر آن هستید، اخیراً درباره چنین اکثر تاتیوهای بحث و اظهار نظر کرده است - امکاناتی مانند تشکیل فراکسیون در داخل حزب کمونیست اتحاد شوروی، انشعاب و یا حتی تشکیل یک حزب جدید - نظر شما در این موارد چیست؟

بنظر من انشعاب و شکاف در حزب کمونیست اتحاد شوروی هم اکنون وجود دارد. تنها نکته‌ای که باقی مانده، شکل گیری تشکیلاتی این انشعاب است. در کنار "پلاتفرم دمکراتیک" اتحاد سوسیال دمکراتیک" وجود دارد که برنامه‌اش از خیلی جهات به برنامه "پلاتفرم دمکراتیک" شباهت دارد.

به کدام یک از سنتهای سیاسی گذشته روسیه مایلید تکیه کنید؟

مواضعی که جایگاهشان در بین نظرات سوسیال دمکراتها و دمکراتهای قانون گرا دارد. گروهائی که پیروانشان بیرحمانه از جانب لنین و استالین موزد پیگرد قرار داشتند.

چه شانس را برای یک حزب سوسیالیستی غیر لنینی یا به بیان دیگر برای سوسیال دمکراسی در شرایط امروز شوروی می‌بینید؟

بزرگترین شانسها را اما تنها در یک اتحاد با حزبی که تا بحال در اقل سیاسی کشور وجود ندارند، بعنوان مثال با یک حزب دمکرات مردم گرا.

اما این چنین اتحادی ممکن است که خوب خود به راست منحرف شود. به بیان دیگر به سمت یک شوبینیزم گسترده روسی.

چنین مساله‌ای غیر ممکن نیست. یک حزب یکپارچه مردم گرا، بعد از سالها یکسان سازی اجباری که در آن این هستی وجود جدید - انسان شوروی - ساخته شده بود، بسیار دور از تصور است.

مردم جمهوری دمکراتیک آلمان، همچنین بخشهای آن طبقه کارگر این کشور که روزگاری لنین امیدهای بزرگی به آنان بسته بود، اخیراً بعد از ۴۰ سال "سوسیالیسم واقعی" دست رد بر سینه تمام احزاب سوسیالیستی حتی سوسیال دمکراتها زدند. آیا ممکن نیست که چنین مساله‌ای در اتحاد شوروی هم رخ بدهد؟

امکان چنین رخدادی هست. در شرایط فعلی برای خیلی از افراد در کشور ما هم بیان متوله سوسیالیسم منجر به ایجاد بیم و وحشت می‌شود. این در حالی است که ما هنوز ابعاد گسترده این تراژدی را که از سال ۱۹۱۷ شروع شده است، درک نکرده‌ایم. منظور من از بیان این مطلب تنها میلیون نفری نیست

این چنین شیری خداکی آفرید؟

بقیه از صفحه اول

پس از واگذاری حق تعیین صلاحیت به شورای نگهبان، محتشمی و جریانات موسوم به تندرو، گروهبندی خامنه‌ای - رفسنجانی را متهم به تضعیف مجلس خبرگان کردند و گروهبندی اخیر نیز با شعار "تضعیف خبرگان ممنوع" به میدان آمد. حملات اخیر خامنه‌ای نشان می‌دهد که درگیری همچنان ادامه دارد. با تعیینی که در قانون انتخابات مجلس خبرگان انجام شد، از این پس روال کار بدین صورت خواهد بود:

ابتدا "رهبر" جمعی را به عنوان "شورای نگهبان" منصوب می‌کند. این جمع منصوب، جمع بزرگتری را به نام مجلس خبرگان عملاً "منصوب" می‌کند.

مجلس خبرگانی که بدینگونه شکل گرفته "رهبر" را "انتخاب" می‌کند. بدین ترتیب اکنون "رهبر" کسانی را تعیین می‌کند که صلاحیت کسانی را تعیین کنند که صلاحیت "رهبر" را تعیین می‌کنند. یعنی سیکلی که با "رهبر" آغاز شده بود با "رهبر" ختم می‌شود و به بیان دیگر حرف اول و آخر از آن "رهبر" است.

حق مردم در گزینش مجلسیان و رهبر، بسیار پیش از این "حذف" شده بود، آنچه

در این دور "حذف" شد "حق" علمای" تم بود.

بررسی روندی که با حذف مجلس موسسان شروع و به بلعیدن مجلس خبرگان بوسیله رهبر ختم شد، از بسیاری جهات آموزنده است. در نبردی که از فردای انقلاب بین نیروهای طرفدار دموکراسی و مخالفان آن در گرفت ایران از رژیم دموکراتیک محروم شد اما استبداد نیز موفق نشد همه آنچه را که می‌خواست بلافاصله بدست آورد. از ابتدای انقلاب تا امروز مستبدین در چند مرحله ساخت و بافت حقوقی را در جهت تمرکز بیشتر تغییر داده‌اند. اولین مبارزه جدی بر سر آن بود که رژیم جایگزین رژیم شاه توسط مجلس موسسان تاسیس شود یا مجلس خبرگان. خمینی سرانجام توانست موسسان را حذف کند و خبرگان را به جای آن بنشانند. موفق نشد حق انتخاب شدن را در انحصار پیروان خود درآورد. همه نیروهای سیاسی کشور در انتخابات مجلس خبرگان اول شرکت کردند و همه‌ای "غیرخط امامی" نیز به عضویت مجلس درآمدند. "خط امامی"ها فقط توانستند با کم کردن تعداد کرسی‌ها سهم خود را به شدت بالا برند و مجلس را تحت کنترل خود درآورند.

در جریان انتخابات مجلس خبرگان دوم، تحت عنوان "تعیین صلاحیت داوطلبان نمایندگی مجلس خبرگان" درهای مجلس به روی "فریبه‌ها" بسته

شد و حق تعیین صلاحیت کاندیداها به علمای تم واگذار شد. هدف این بود که از سوئی حذف غیر خودی‌ها قطعیت یابد و از سوی دیگر به خودی‌ها اطمینان داده شود که سیاست حذف متوجه آنها نیست.

تا این زمان مجلس خبرگان بعنوان نمادی که دو حق "اصلاح و تفسیر قانون اساسی" و "انتخاب رهبر" را در انحصار خود داشت جز ارگان مهم ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به حساب می‌آمد.

چرخش بزرگ بعدی در آستانه مرگ خمینی اتفاق افتاد. قانون اساسی با جمله تفسیر کرد و حق اصلاح و تفسیر آن از خبرگان سلب و به جمعی از منتصبین "ولی فقیه" واگذار شد.

بدین ترتیب در اولین یورش مجلس موسسان تبدیل به خبرگان شد. در دومین یورش مجلس خبرگان رسماً و قانوناً به انحصار روحانیت و مجتهدین طرفدار حکومت درآمد. در یورش بعدی حق اصلاح و تفسیر قانون اساسی از آن سلب و به برگزیدگان "رهبر" محول شد.

اکنون در آخرین یورش حق انتخاب رهبر و اظهار نظر بر امون کفایت وی نیز هملاً از مجلس خبرگان سلب و به منصوبین "رهبر" واگذار شده است. وضع واقعا دردناک و هم مضحک است. دردناک است برای آنکه بجای مجلس موسسانی که می‌بایست موسس یک رژیم دموکراتیک و پاسدار دستاوردهای انقلاب باشد اکنون یک شیر بی یال و دم و اشکم نشسته است و

در ناگتر توهینی است که "رهبر" این حکومت به مردم می‌کند. خامنه‌ای به مردم می‌گوید بیائید از میان آثمائی که من انتخاب کرده‌ام تا صلاحیت مرا تأیید کنند. عده‌ای را انتخاب کنید و به بازی شرم آوری که طی این ۱۲ سال بر سر حق حاکمیت مردم انجام گرفته، مهر تأیید بکوبید. این وضعیت، توجع آور در همین حال مضحک هم هست. آخوندهای حاکم که تا دیروز دست در دست هم سیاست حذف مردم و نیروهای سیاسی و سلب حقوق و اختیارات مجلس موسسان را پیش بردند حالا که توبت خودشان شده و گروهبندی مسلط می‌خواهد بقیه همکاران را حذف کند، بر سر یکدیگر فریاد می‌زنند که "مجلس خبرگان را تضعیف نکن!"

اکنون خامنه‌ای منع "قانونی" برای آنکه مانع ورود عناصر وابسته به دستجات رقیب به مجلس خبرگان شود، در مقابل خود نمی‌بیند و قادر است از طریق شورای نگهبان کاندیداها را از فیلتر بگذراند. اینکه او تا چه میزان بتواند از اختیارات "قانونی" خود استفاده کند، طبق معمول جمهوری اسلامی، تابعی است از تعادل توازن گروهبندی خامنه‌ای - رفسنجانی و سایر گروه‌های رقیب.

ولی در هر حال آنچه که در ترکیب مجلس خبرگان آتی تأثیری ندارد و رای و ازاده مردم است. مردم ایران به این نکته و توف کامل دارند و به خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم و تعی نخواهد گذاشت.

مصاحبه "اشپیگل" با یوری آفاناسیف

بقیه از صفحه ۱۱

که در حین تلاش برای تحقق یک نظریه جنون آمیز جان باختند. منظور من همچنین صدمات و خسارات عظیم و وحشتناک به کسانی است که زنده مانده‌اند. این در حالی است که هنوز هم نمی‌دانیم چه قربانیانی برای از جا کندن دیو "سوسیالیسم" در اتحاد شوروی لازم خواهد بود.

چه موقع شما شخصاً از لنینیزم رویگردان شدید؟

مسئله این جریان یک شبه اتفاق نیفتاد. تردیدهای من در آخر سالهای ۶۰ با کسب اطلاعات علمی و آشنائی با انتشارات و کتب غربی آغاز شد. اما به شکل جدی تحت تأثیر نظریات ساخاروف بود که انسان مجبور بود بطور جدی در باره وحشتناک بودن سیستم حاکم تاریخ پیدایش آن اندیشه کند. مهمترین وظیفه برای روسیه، برای اتحاد شوروی آنست که خود را مجدداً به مابقی جامعه بشری بر پایه تجارب تمدن بشر ملحق سازد. اولین پیش شرط مهم در این راه برابر شناختن همه انواع مالکیت است. دومین پیش شرط از میان برداشتن امپراطوری روسیه است که تا امروز "اتحاد شوروی" نامیده شده است.

سومین پیش شرط در این راه برقراری دموکراسی کامل است.

گروه مختلف تقسیم خواهد شد. وقتی منزل فردی به این شکل به ویرانه تبدیل شود، مسلم است که شخص به موقع فکر مسکن تازه‌ای خواهد کرد برای آنکه حداقل بتواند قدرت را در چنگ خود حفظ کند.

اما این حساب و کتابا بدون در نظر گرفتن جمهوریهای که روز بروز پابرجاتر بر استقلال پائشاری می‌کنند، انجام شده است.

مسلم است. نظر این جمهوریها نسبت به قدرت مطلقه یک رئیس جمهور منفی است. امروز در حاشیه مسائل یک پرسش حیاتی قابل تشخیص است: ما چه هستیم، ما که هستیم، بر چه پایه‌ای گارباچف رئیس جمهور است؟ جواب تنها این است: اتحاد شوروی نه یک کشور، نه یک سرزمین، نه یک ابر قدرت، بلکه مجموعه کنار هم چیده شده از خلعتها، فرهنگها و تمدنهای مختلف در یک سرزمین اروپا - آسیائی است که با سرهتی ماورای تصور این واقعت را حس می‌کند و بر حق خود مبنی بر استقلال پای می‌نشارند.

آیا از طریق این شکل ریاست جمهوری از هم پاشیده شدن کشور چند ملیتی شوروی حداقل برای زمان معینی قابل جلوگیری است؟

بعکس. این مساله جریان از هم پاشیدگی را بیشتر شتاب می‌بخشد. همچنین شانس یک تجدید بنای مسالمت آمیز و متمدنانه، به شکل اتحاد دولتی از نظر حقوقی برابر و هم طراز، از این طریق کمتر خواهد شد.

آیا یک مثال تاریخی در مورد چنین تحول مسالمت آمیزی در یک امپراطوری بزرگ می‌شناسید؟

خیر. تابحال این امپراطوریهما به شیوه‌های بربرمندانهای فروریخته و از هم پاشیده‌اند. اما مساله امروز، مساله جنگهای محلی نیست مثل آثمائی که ز جان فروپاشی امپراطوری بریتانیا

وجود داشتند. امروز مساله توازن تمام جهان مطرح است.

آیا امکان انتخاب گارباچف باز هم وجود داشت، اگر او مطابق پیشنهاد شما خود را از طریق رای مستقیم مردم در معرض انتخاب قرار می‌داد؟

شاید. اما با اختلاف بسیار کم. اگر یک اکثریت نسبی وجود می‌داشت، بنظر من امکان آن بود که اولین مرحله انتخابات به پایت کشیده شود. اما در دور دوم گارباچف باز هم برنده می‌شد.

آیا شما شخصیت اکثریتایی در مقابل گارباچف در صحنه سیاسی شوروی می‌بینید؟

این مساله پایه ای مبتلا به ماست که ناعدت نداریم درباره اکثریتیهما نگر کنیم.

اما در جهان غرب، جایی که وجود اکثریتیهما می‌تواند جزئی از سنت سیاسی جامعه‌است، نیز کسی اکثریتایی برای گارباچف نمی‌بیند.

این نقطه نظر غرب را می‌شناسم و اینکه غرب در اثر شخصیت گارباچف هیپنوتیزم شده است. این مساله قابل درک است. چرا که با نام او سقوط رژیمهای سرکوبگر اروپای شرقی و بسیاری نکات دیگر تداومی می‌شوند. مسائلی که از دیدگاه غرب گامهای بسیار بزرگی به جلو هستند.

آیا تنها دیدگاه دیدگاه غرب؟

خیر. همچنین از دیدگاه ما، اما اینجا آتندر نکات منفی به آن اضافه می‌شوند که در اثر زمین لرزه پروسترویکا فوران کرده‌اند و بعضاً وجود آتند - که دیگر دیدگاه ما نسبت به گارباچف (در مقایسه با غرب) تا این اندازه مثبت نیست.

همکار شما در گروه نمایندگان ملیتای مختلف "یوریس پلنتین" همیشه برای گارباچف شکست در آینده نزدیک را پیش بینی کرده و برای این امر معتمای متفاوتی تعیین نموده است، که

محلث برخی از آنها هم اکنون بسر آمده است. آیا شما هنوز امیدی به تغییرات مثبت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از طریق حکومت گارباچف دارید؟

تصمیمات نیم بند در موارد مالکیت خصوصی و سایل تولید، مالکیت زمین، مساله تعاونی و مسائل ملی را در نظر بگیرید. این یک سیاست بدون آینده است. بطریق تمام این مسائل من گارباچف را بعنوان یک سیاستمدار بدون امید در نظر نمی‌گیرم. او بارها توانائی خود را در تفسیر خود، هماهنگ با شرایط موجود، مورد آزمون قرار داده است. هر چند که از ماه مارس ۸۹ انطباق او با شرایط اقل در جهت خزش به راست بوده است. اما این امر می‌تواند تغییر کند. در هر صورت او سمبل نیروهای واقع بین در دستگاه رهبری است. نیروهایی که رسیدن تواتق با آنها غیر ممکن نیست.

آخوشیانیته تریست پیش بینی شما برای اتحاد شوروی در سال ۲۰۵۰ چیست؟

اینکه در آزمان اتحاد شوروی در شکل امروزی خود وجود نخواهد داشت. امری که به احتمال زیاد خیلی زودتر به وقوع خواهد پیوست. خدا ما را با این معجون "اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" به سختی مجازات کرده است. زیرا مالیات آنرا داشتیم که از نهمات فرمتگی و مادی که تاریخ و طبیعت در اختیارمان گذاشته بودند به طریق صحیح استفاده کنیم. اما او (خدا) در کنار آن این امکان را به ما داده است که در این موقعیت جغرافیائی بتوانان انسانهای خوشبخت و ثروتمند یا یکدیگر زندگی کنیم. در یک اتحاد آزاد از دولتهای مستقل و در همین حال کوشا در راه منافع مشترک.

یوری نیگلایوویچ، برای این مصاحبه از شما متشکریم.

برگردان از بهرام و پیام الهان فدرال

تیغ از صفحه ۲

بحران خلیج فارس

به هیچ وجه نبرد "جنوب" را قوت بخشیده است. تماراها برای "جنوب" و از جمله برای کشورهای منطقه بسیار حساس نفتی خلیج همانا در آن است که از یک سو روند هقلایی شدن مناسبات بین المللی و تقویت روزافزون نقش سازمان ملل متحد پیش برود و از سوی دیگر جبهه "جنوب" هر چه متحدتر و رادیکال تر گردد. اشغال نظامی کویت توسط عراق، نه تنها این روندها را تقویت نکرده بلکه آشکارا در جهت تقویت استراتژی و تاکتیک "شمال" به سرکردگی ناتو و آمریکا تأثیر گذاشته است و ممکن نبود صدام نداند که ماجرا آفرینی اش، با واکنش آمریکای آماده برای گسیل نیرو به خلیج مواجه می شود.

با این همه رژیم عراق هفترم همه تشبیهاتش، خوب می داند که نمی تواند کویت را آنچنان که ادعا می کند به مثابه "استان نوزدهم عراق" تثبیت کند لذا به طرق مختلف می کوشد زامی برای حل سیاسی این بحران به سود خود بجوید. روزنامه فرانسوی لیبراسیون در مصاحبه ای با مهابون یاسر عرفات از قول او نوشت: صدام حسین حاضر است کویت را تخلیه کند به شرط آنکه دو جزیره (بویان و وره) در اختیار عراق بماند و آل صباح به حکومت کویت بازنگردد.

اگرچه آمریکا این پیشنهاد را به مثابه پیشنهادی غیرجدی رد کرده است، اما بنا به نوشته روزنامه نیوزدی چاپ نیویورک، تماس های محرمانه ای میان رژیم عراق و دولت آمریکا برای حل مسالمت آمیز بحران اخیر جریان دارد. بنا به گزارش این روزنامه: عراق خواهان لغو محاصره اقتصادی، نظامی، تضمین دست یابی عراق به خلیج فارس و کنترل حوضه نفتی رمیله کویت توسط عراق، شده است. رژیم عراق خروج نیروهای عراقی از کویت را به حل کامل اختلافات مالی و ارزی با کویت و واگذاری دو جزیره بویان و وره به عراق مشروط کرده است.

بنا به این گزارش، برخی از مقامات کاند سفید این شرایط را جدی و قابل مذاکره ارزیابی کرده اند. زیرا در شرایط مطرحه بر خلاف پیشنهادهای قبلی، خروج نیروهای آمریکایی از عربستان سعودی عنوان نشده است! آنچه برای آمریکا بسیار جدی است ضرورت حضور نظامی آن در منطقه است و از این رو، حتی در صورت تخفیف یا حل نسبی بحران، به حفظ لشکرهای خود در منطقه ولو در سطحی پایین تر، ادامه خواهد داد.

مواجه رژیم جمهوری اسلامی با بحران خلیج در مسیر حساب شده جریان یافته و ادامه دارد. رژیم از مدت ها پیش از جمله عراق به کویت، از طرق مختلف می دانست که چنین حادثه ای در شرف وقوع است، اما از آنجا که حل و نصل "آبرومندان" مسائل مربوط به اختلافات با عراق، مسائلی که در شرایط عادی بر اثر مقاومت رژیم نظامی عراق به آسانی قابل حل بود را مسئله مرکزی می دانست در تبال آنچه که در شرف وقوع بود سیاست سکوت را برگزید. پس از اشغال کویت، جمهوری اسلامی از یک سو اقدام رژیم عراق را محکوم کرد و از سوی دیگر به اجرای مشترک توافق نامه های پنجگانه و هلنی صدام و فرسبنجانی برخاست. رژیم جمهوری اسلامی که هیچ وقت فکر ایفای نقش اول در خلیج را از محلیه خویش خارج نکرده است، بر اساس تجربیات قبلی خود ماجراجویی عراق را نوعی انتحار سیاسی ارزیابی می کرد و از این نظر لحظه را برای پیشرفت فکر همیشگی خود که با توجه به ضعف کنونی اش بدون جلب نظر مساعد آمریکا امکان پذیر نیست، مساعد دید. در همین رابطه بود که هاشمی رفسنجانی در سخنرانی به مناسبت هفتم دولت با چشمک زدن به آمریکا گفت: "جمهوری اسلامی در شرایط بسیار حساس ثابت کرده است که ماجراجو نیست و حتی در دوران جنگ، امنیت تنگ هرگز را (برای کشتی رانی بین المللی) حفظ کرده است."

در پی پیشرفت جدی و سریع توافقات دو رژیم همسایه، جمهوری اسلامی بدریج از تندی لحن اعتراض به عراق کاست و جمله به لشکر کشی آمریکا و ناتو به خلیج را تشدید کرد. به گونه ای که در این اواخر، جهت اصلی سیاست رژیم در تبال بحران خلیج، جمله به آمریکا شد. خانه های در این رابطه گفت: "ملت های مسلمان به آمریکا اجازه ایجاد سیستم امنیتی و دفاع در منطقه را نخواهند داد" و او "مقابله با سیاست های آمریکا برای دست اندازی به خلیج فارس" را "جهد نبی سبیل الله" دانست و مجادگان را "شهادت" اعلام کرد. بی تردید رژیم در این چرخش سیاسی، به افکار عمومی مردم

منطقه نیز که از لشکر کشی آمریکا به منطقه خشم گین هستند توجه داشته است. علاوه، رژیم فقها از اینکه بسا صدام در رقابت دیرینه بر سر کسب برتری در منطقه از آن جلو بیافتد، نگران است. این نکته به ویژه در جارج و جنجال جناح تندرو حزب الله مشهود است.

در بحران خلیج، نیروهای متخلف المنافع در مدیگر تاب خورده اند، مدیگر را می پایند و برآند که کلاهی از نمایان جنجال بزرگ برای خود بدوزند.

آمریکا که هنوز در خلیج هیچ سرچوخه قدرتمند وفاداری سراغ ندارد می خواهد در پوشش "اجرای قطعنامه های شورای امنیت" و "دفاع از حکومت های مستقل تحت هجوم" را ساد در منطقه حضور نظامی داشته باشد. در همین حال آمریکا و شرکا در رابطه با معادلات منطقه و توازن قوا در آن، سیاست ظریف و حساب شده ای را پیش می برند. قرب مادام که جمهوری اسلامی برایش قابل اعتماد نشده است به قدرتمندی عراق در مقابل ایران نیاز دارد، اما عراق را در مقابل متحدان و وابستگان آمریکادار منطقه نه قدرتمند بلکه مهار پذیر می خواهد. قرب، عراق را نه آنچنان ضعیف می خواهد که جمهوری اسلامی بکانه خلیج باشد و نه آنچنان قدرتمند که منافع استراتژیک آن را تعدید کند و یا ضرورت حضور آن را در منطقه نفی نماید.

رژیم عراق، خواست حد اقل خود را به گرفتن امتیازات مهم ارضی و مالی از کویت و تقویت مواضع خود در منطقه خلیج و تأمین سرکردگی در جهان عرب قرار داده است. رژیم عراق، ظاهرا زمان را به سود خود می بیند و روی غیر قابل تحمل شدن هزینه نظامی لشکر کشی قرب به خلیج، جلب حمایت وسیع تر اعراب، بروز شکاف در درون کشورهای قرب، و به طور کلی نامساعد شدن اوضاع بین المللی برای تداوم بیکه تازی آمریکا حساب می کند.

و رژیم جمهوری اسلامی که از این بحران تاکنون سود برده است، نگران آن است که مبادا مواضع رژیم صدام ویا آمریکا در منطقه به گونه ای تقویت شود که امکان سرکردگی اش در خلیج را منتفی کند. جمهوری اسلامی در موقعیتی است که خروج نظامی آمریکا از منطقه، عقب نشاندن عراق از کویت به طریق سیاسی و رسیدن به توافق هایی با قرب و آمریکا و موفقیت حساب می کند.

و اما آنچه که در بحران خلیج به مثابه یک پرسش مهم مطرح می شود، این است که در اوضاع کنونی جهان چگونه می توان امنیت همگانی را از خطر تعدی و تجاوز محضون داشت و نظم و انصاف عادلانه پی ریخت؟ واقعیت این است که نظام نامادلان حاکم بر جهان همچنان به جای خود باقی است و زمینه برای زورگویی، تجاوز و تعدی همچنان فراهم است. علاوه بر لحظه کنونی، با توجه به خدادهای سال های اخیر و بویژه یک سال گذشته در شرق که از جمله به انحلال هملی پیمان نظامی و رشو منجر شد، قرب و در درجه نخست آمریکا خود را بیکه تاز میدان می بینند و می خواهند به جای "نظم" دیروز مبتنی بر تعادل و حفت، نظام نامادلان در جهان امروزین را با برقراری "نظم" خاص خود حفظ کنند. تا دیروز، وضع به گونه ای بود که دو قدرت بزرگ جهانی و نیز در سطحی پایین تر قدرت های بزرگ دیگر، هر یک در محدوده های معینی و در فرصت های مقتضی اراده خود را پیش می بردند و معمولاً هم یکدیگر را در برابر عمل انجام شده قرار می دادند. نیز، هر جنگ محلی، کودتا، عصیان و انقلاب که در چهار گوشه گیتی رخ می داد سریعاً در یکی از دو صف بندی عمومی جهان - صف بندی مبتنی بر تقابل - کانالیزه می شد. با این همه، دیروز چنان بود که وحشت و طرف از یکدیگر به طور طبیعی برای طرفین میدان عمل را محدود می کرد. اما اکنون وضع به گونه ای دیگر است.

اتحاد شوروی، هم در اندیشه خود تجدید نظر کرده و هم در عمل واقعا یا پس نهاده است. حال آنکه، طرف دیگر که اکنون به درستی خطر نارضایتی انجراگونه صدها میلیون انسان "جحان سوم" علیه نظام فارتکرانه و نامادلان کنونی در جهان را احساس می کند، می خواهد خلا بوجود آمده در اوضاع بین المللی را با تقویت موقعیت و مواضع خود پر کند و به بهانه برقراری نظم و امنیت بوجود آمده حتی در مواردی رقیب دیروز (رنال خود) بشد، حفظ و تقویت مستمر ناتو، اشغال نظامی پاناما و لشکر کشی وسیع به منطقه خلیج فارس و شیره از نمونه های بارز بیکه تازی آمریکا و شرکا است.

بر این زورگویی باید مهار زد. راه برقراری نظام

بقیه از صفحه اول

رژیم همچنان ترور می کند

کسی تردید ندارد که هر دو جنایت توسط رژیم جمهوری اسلامی و از طریق شبکه های تروریستی گسترده اش طراحی شده و به اجرا درآمده است. این دو اقدام تروریستی تازه، در ادامه چندین اقدام تروریستی دیگر در خارج از کشور صورت گرفته است که طی آنها چندین تن از رهبران و افراد شناخته شده اپوزیسیون رژیم به قتل رسیده اند.

تداوم آدم کشی های رژیم فقها در خارج از کشور از یکسو نشان می دهد که این رژیم سفاک هیچ فرصتی را برای قتل افراد سرشناس اپوزیسیون بی بهره نمی گذارد و از سوی دیگر آشکار می کند که چه شبکه گسترده ای از تروریست ها در کشورهای خارج سازمان داده است. آدمکشان جمهوری اسلامی برای به اجرا آوردن بی وقفده طرح های جنایت بار، از مامشات جویی دولتهایی بهره می گیرند و دلگرم می شوند که موازین انسانی و معیار های قضایی را در تحلیل نهایی در پیش پای مصالح دیپلماتیک و منافع اقتصادی قربانی می کنند.

عملیات تروریستی جمهوری اسلامی، تا به امروز در کشورهای ترکیه، پاکستان، امارات متحده عربی، اتریش، سوئیس، آلمان فدرال و سوئد به قتل شخصیت های سیاسی ایرانی و عناصر مخالف رژیم منجر شده است. اما در هیچ کدام از این کشورها واکنشی جدی در اعتراض به رژیم اسلامی و در پیگیری قائلین صورت نگرفته است. در دو کشور اتریش و سوئیس، مقامات قضایی به نقش رژیم جمهوری اسلامی در ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو آقایی کاظم رجوی اذهان دارند. آنها حتی اسامی افرادی را هم به عنوان متهم اعلام داشته اند. ولی سستی در پیگیری نشان داده است که نزد مقامات رسمی این کشورها نیز حریت قانون به اندازه ای نبوده است که بر مصالح اقتصادی چیره شود. نمونه ای دیگر بخشودگی انیس نقاش توسط رئیس جمهوری فرانسه است. این شخص مجری ترور ناموفق دکتر شاپور بختیار بوده است، اخیراً از زندان رها گردید و به تهران فرستاده شد.

توانمندی شبکه های تروریستی جمهوری اسلامی در خارج از کشور در اساس از آنجاست که با مانع چندان در جایجایی و تحرک و سازماندهی افراد خویش مواجه نیستند. مقامات قضایی و انتظامی بسیاری از کشورها حساسیتی به این واقعیت نشان نمی دهند که تروریست های اعرامی از تهران از هتاوین دیپلماتیک و ماموریت های دولتی سوا استفاده می کنند. آنها بر این واقعیت چشم می بندند که سفارتخانه ها، کنسولگری ها، خانه های فر هنگی و دیگر مقرهای وابسته به رژیم، از جمله محل های استقرار و تردد و اختفای تروریست ها هستند.

سرکردگان شبکه های تروریستی جمهوری اسلامی، تا زمانی که این برآورد را داشته باشند که مانع چندان در برابر ندارند، گستاخانه تر طرح های جنایت بارشان را پی خواهند گرفت. جمهوری اسلامی نه تنها بخاطر انتقامجویی، بلکه با محاسبه نشی که اپوزیسیون مقیم خارج می تواند علیه رژیم ایفا کند، تلاش می ورزد با قتل و کشتار و ایجاد رعب از تحرک فعالین آن بکاهد و دامنه کارکرد سازمان ها و شخصیت های اپوزیسیون را محدود کند.

نیروهای ایرانی مقیم خارج در مقابله با این بربر منشی باید از همه امکانات بهره گیرند و نگذارند این جنایات به فراموشی سپرده شوند. نفرت به حق افکار عمومی در قرب از تروریسم امکان مساعدی است که وجود دارد. تکیه بر آن و بهره گیری پیگیرانه از آن می تواند مامشات مسئولین دولتی و قضایی این کشورها را دشوار تر و تروریست های رژیم را محدودتر سازد.

عادلانه در جهان، هقلایی کردن مناسبات بین المللی و تقویت موقعیت سازمان ملل متحدست. هیچ قدرت محلی و حتی جهانی فراتر از اراده جامعه جهانی و خرد و واقع بینی متشکل و متحد در جهان نیست.

در همین راستا، راه حل بحران منطقه نیز آن است که قطعنامه های شورای امنیت از طریق یک نیروی صلح بین المللی به اجرا آید و سازمان ملل متحد همه آتیهای را که به لشکر کشی میادرت ورزیده اند به بازپس گرداندن نیروهای نظامی خود از خلیج و از کل منطقه وادار سازد.

# مهدی اخوان ثالث در گذشت ناگه قروب کدامین ستاره؟

"تصادف جان چه خبر آوردی؟"

از کجا و ز که خبر آوردی؟"

خبر از قروب ناگهانی ستاره فروزانی است از آسمان شعر معاصر چهارم شهریور ماه، تلب سخنور پرواز مهجری اخوان ثالث (م، امید) از تپش ایستاد.

اخوان از زمره چیره دست ترین شعرائ معاصر است که در پرتو سبک نیمیالی بالید و در زرنش و تکامل آن نقش ویژه ایفا کرد. او با سبک و سیاقی منحصر بفر دستاوردهای سترگ به ارمغان آورد و گنجینه شعر پارسی را بیش از پیش غنابخشید.

اخوان به تعبیری آشتی دهند شعر کهن و شعر نو است، چه شعر او آمیزه ایست از سبک خراسانی و سبک نیمیالی، شعر او چشمه ایست زلال و سیال که در آن یاس و آه درجی بار، مردم موج وار سرب کتاره می ساید و امین زندگی بار، مردم جوشنده و تازه جان از درون فوران می کند.

زنگار در ادجین آئینه زندگی در صیقل "امید" زدوده می شود و زلال آئینه شعر او که زندگیست چشم هاروشن می کند.

"زندگی را دوست میدارم رمزگرا دشمن"

سرانجام، پس از ۶۲ سال جدال رنجبار و پرتیرم بخاطر زندگی ای که آنگاه از دریغ و درد، آماز اینده امید و نراجوتی بود، زندگی ای که شایسته دوست داشتن اش می دانست، رمزگرا بر آتش خیمه زد و پیامبر روشنائی "امید" را به دنیای سایه هابرد. بقیه در صفحه ۱۰

## در گذشت استاد خانلری

دکتر پرویز ناثل خانلری، ادیب، زبان شناس و پژوهشگر نام آور ایران، پس از نیم قرن خدمات فرهنگی، بدنبال یک بیماری طولانی در تهران درگذشت. استاد خانلری پژوهنده ای چیره دست، نویسنده ای توانا و ادیبی صاحب سخن بود. بخش اعظم خدمات فرهنگی و ادبی او در عرصه تاریخ ادبیات و زبان فارسی است. پژوهش در ساختار شعر فارسی، تصحیح و تنقیح متون ارزشمند ادبی، تدوین تاریخ زبان فارسی (در ۵ جلد) و نگارش بیش از ۳۰۰ مقاله آموزنده پیرامون ادبیات و هنر ایران در مجله سخن، بخشی از آثار گرانبهای این ادیب فریخته است.

با مرگ این فرزانه، جامعه فرهنگی ایران، یکی از برجسته ترین خدمتگزاران را از دست داد. آما یادش و یادگارهای سترگش در پهنه فرهنگ و ادب فارسی ماندگار خواهد بود.

## اهداف سیاسی و رئوس خط مشی ما

بتهیه از صفحه ۳

### تشکیل جبهه جمهوری خواهان

در کشور ما سازمان ها، احزاب و شخصیت های سیاسی و اجتماعی بسیاری در راه پایان دادن به حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی و استقرار رژیم جمهوری با خضلت دموکراتیک و ملی مبارزه می کنند. ما خواهان تشکیل جبهه گسترده ای با شرکت همه این نیروها و تلاش مشترک برای تدوین برنامه ان هستیم.

تمرکز مبارزه حول شعار انتخابات آزاد، پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی به اتکالی پیکار توده ها و تشکیل مجلس موسسان بوسیله دولت موقت منبعت از "جبهه جمهوری" و سایر نیروهای سقیم در برکنار کردن رژیم، محورهای اساسی خط مشی پیشنهادی ما به جبهه جمهوری است.

سازمان ما با هدف تشکیل جبهه جمهوری خواهان و تدوین برنامه آن از هر نوع مشاوره، اتحاد عمل و سایر اشکال همکاری با نیروهای جمهوری خواه دموکرات استقبال می کند.

- مردم میهن ما در انقلاب بجهن به رژیم سلطنتی نه گفتند و آن را سرنگون کردند. ما نظام سلطنت را نظامی غیر دموکراتیک می شناسیم و اتحاد با سلطنت طلبان را رد می کنیم.

- ما نیروهای سلطنت طلبی را که پذیرش اصل "مرجعیت مردم" و تاسیس رژیم جایگزین بوسیله موسسان منتخب مردم را اعلام داشته اند، به پیگیری در پذیرش موازین دموکراتیک و قبول جمهوری پارلمانی فراموش نمی کنیم.

- ما اتحاد با سازمان مجاهدین خلق ایران را تا زمانی که این سازمان خواهان حکومت مذهبی است و گرایش ضد دموکراتیک و انحصار طلبانه بر آن مسلط است رد می کنیم. ما مجاهدین خلق را به پذیرش جدایی دین از حکومت و پیوستن به دیدگاه دموکراتیک فراموش نمی کنیم.

ما بر اساس نگرش دموکراتیک خود از آزادی فعالیت سیاسی همه احزاب و نیروهای سیاسی اپوزیسیون - چه موافق و چه مخالف با ما - دفاع می کنیم و در مناسبات خود با همه آنها، اصل مذاکره و گفتگو را با هدف دفاع از منافع ملی و تقویت دموکراسی مجاز می شناسیم.

### وحدت چپ

سازمان ما مدافع اتحاد احزاب، سازمان ها و شخصیت های چپ طرفدار آن سوسیالیسم و ارزش های سوسیالیستی در تشکیلی منعطف و فراگیر است. تشکیلی چپ ایران برای تقویت رادیکالیسم در جنبش ملی و دموکراتیک مردم ایران، دفاع پیگیر از منافع طبقه کارگر و زحمتکشان کشور و مبارزه در راه تحقق ارزش های سوسیالیستی ضروری است. ما به موازات تلاش برای تشکیل جبهه جمهوری، می کوشیم تا چپ با سیمای واحد و مستقل خویش در آن شرکت جوید.

در راه وحدت چپ در ایران، سازمان ما مشاوره، اتحاد عمل گسترده، تلاش در جهت دستیابی به پلتفرم مشترک، انتشار نشریه مشترک و تدوین منشور وحدت چپ را از جمله اقدامات موثر و مفید می شناسد و در راه تحقق آنها می کوشد.

## فراخوان

### با کمک مالی به ما یاری رسانید!

هم میهنان آزاده!  
اعضای هواداران!

شورای مرکزی سازمان در آخرین اجلاس خود، پس از بررسی گزارش گروه کار مالی، اوضاع مالی بسیار نگران کننده ارزیابی نمود و خواستار آن گردید که نشریات سازمان مسئله را با اعضا هواداران و همه هم میهنانی که ادامه فعالیت سازمان را به سود مردم ایران می دانند، در میان بگذارند.

سازمان جز حق عضویت اعضا و کمک مالی هواداران و هم میهنان آزاده، منبع درآمد دیگری ندارد و لازم است با صراحت گفته شود که اگر بحران مالی کنونی ادامه یابد و برای کاستن از شدت آن و گذر به یک سطح حداقلی، تدابیر فوری اتخاذ نگردد، ادامه فعالیت سازمان در سطح کنونی ناممکن خواهد شد.

شورای مرکزی نه تنها علیه کاهش سطح فعالیت سازمان می کوشد، بلکه مصرا نه تلاش می کند تا بر اساس روح حاکم بر کنگره نخست، حضور هر چه موثرتر سازمان در جنبش را تامین نماید. شورا به اتکالی روحیه مبارزه جویانه اعضا و دستداران سازمان، بهبود کیفی و گسترش کیفی فعالیت سازمان را ممکن دانسته و تلاش در این جهت را واقع بینانه می داند و بر آنست که اعضا، هواداران و دستداران با درک اهمیت مساله و پیوستن به تلاش فوری و فوق العاده ای که برای قله بر بحران مالی ضرورت دارد، به یاری سازمان خواهند شناخت.

شورای مرکزی سازمان بر اساس طرح گروه کار مالی منتخب کنگره، نخست تدابیر ویژه ای برای قله بر بحران مالی تدارک دیده و تاکید نموده است که بیش از هر اقدام دیگری فهرست مبرم وارد که:

- ۱- دریافت کنندگان نشریات سازمان و جوهر معوقه و بعا نشریات را سریعاً بپردازند.
- ۲- مسئولین واحدهای سازمانی بطور فوق العاده و در اسرع وقت برای جمع آوری حق عضویت معوقه و جاری اقدام نمایند و اعضا با پرداخت حق عضویت و کمک مالی فوق العاده به مسئولین یاری رسانند.

۳- دستداران سازمان که تاکنون با کمکهای مالی خود یاورمان بوده اند، با تداوم و افزایش این کمکها چون گذشته نقش شایسته خویش را در پیکار مشترک علیه استبداد و برای آزادی ایفا نمایند.

شورای مرکزی سازمان اطمینان دارد که در تلاش برای بازسازی و تامین حضور موثر در جنبش دموکراتیک مردم ایران تنها نیست و همه نمایندگان نخستین کنگره مسئولین، اعضا، هواداران و دستداران سازمان، در این امر خطیر یاور شورا هستند.

دبیر خانه شورای مرکزی  
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) شهریور ۶۹

## به برنامه های رادیو زحمتکشان ایران گوش فرا دهید!

## مصاحبه "اشپیکل" با یوری آفاناسیف

یوری آفاناسیف در جریان کنگره ۲۸ حزب کمونیست اتحاد شوروی به همراه بوریس یلتسین حزب راترک گفت آنچه میخواستیم مصاحبه ای است که هفتده نامه آلمانی اشپیکل پیش از کنگره ۲۸ با آفاناسیف بعمل آورد. این مصاحبه در شماره ۱۴ سال ۱۹۹۰ اشپیکل درج شده است.

## در باره: لنین، لنینیسم

### و گار باچف

یوری آفاناسیف در جلسه ۱۲ مارس در مقابل کنگره نمایندگان خلق، لنین را متهم به آن نموده که او "بی قانونی را به اساس سیاست کشور" تبدیل نموده است. چنین انتقاد اساسی ای به تصویر مقدس لنین در مقابل یک ارگان کشوری تا آن زمان بی سابقه بوده است. آفاناسیف، مورخ ۵۶ ساله، پس از آن علیه اختیارات بسیار گسترده ای که از جانب نمایندگان در اختیار گار باچف قرار داده شده بود، موضعگیری نمود. تقاضای آفاناسیف جهت سخنرانی بیشتر به مدت یک دقیقه با تندی از جانب گار باچف رد شد: "نه، تمام (کنید)، ممنون".

بقیه در صفحه ۱۱

<b>KAR</b> No. 79      Sep. 1990	
حساب بانکی: <b>AUSTRIA - WIEN</b> <b>BAWAG</b> <b>NR. 02910701_650</b> <b>DR. GERTRAUD ARTNER</b>	آدرس: <b>Pf. 10</b> <b>1091 WIEN</b> <b>AUSTRIA</b>